

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فتنه قلب

روایت‌هایی از متن و فرامتن فتنه‌ی ۸۸

نهضت‌نورافزایی
وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی

سرشناسه: غفّاری، مصطفی

عنوان و نام پدیدآور: فتنه‌ی تغلب (روایت‌هایی از متن و فرامتن فتنه‌ی ۸۸)
مشخصات نشر: تهران: نهضت نرم‌افزاری (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۵۲۶ ص.

قیمت: ۳۲۰۰۰۰ ریال - شابک: ۳-۹۹۹۷۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - دیدگاه درباره‌ی فتنه

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - فتنه

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - انتخابات

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹هـ.ا/ج ۱۶۹۲ DSR

رده‌بندی دیویی: ۲۹۰۴۴۸۰/۵۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۰۸۰۹۱

نهضت نرم‌افزاری

وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی

فتنه تغلب

روایت‌هایی از متن و فرامتن فتنه‌ی ۸۸

گردآوری و تنظیم: مصطفی غفّاری

ناشر: نهضت نرم‌افزاری

(وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی)

شمارگان: ۲۰۰۰

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۷

ریال ۳۲۰۰۰۰

شابک: ۳-۹۹۹۷۷-۶۲۲-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه‌ی هلالی، شماره‌ی ۲۶

تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۱۰۶۴۹ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۹۷۵

پست الکترونیکی: Info@Book-khamenei.ir - سامانه پیامکی: ۱۲۰ ۲۰ ۱۰۰۰ - <http://Book-Khamenei.ir>

طلیحه

گزیده‌ای از بیانات منتشر نشده

جمهوری اسلامی خودش یک نور بزرگ است در این ظلمات ارض؛ چون مظهر ولایت اهل بیت و مظهر توحید الهی است. شما در زیارت امام رضا میخوانید «[السَّلامُ عَلَیکَ یا] نُورَ اللَّهِ فی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»؛ یعنی امام رضا نوری است در ظلمات زمین؛ این نور از قبیل این نورهای ظاهری نیست؛ بلکه نور هدایت است، نور معنویّت است، نور تقوّب الی الله است، نور محبّت به خدا است. خب، وقتی که محور یک نظام، مثل امام رضا (علیه السلام) و مثل امام صادق (علیه السلام) شد، این نظام طبعاً میشود همان مرکز نور؛ یعنی اینجا کانون نور میشود. حالا ماها در این نظام، ممکن است ظلماتی از خودمان بروز بدهیم... اما این ظلمتهایی که بروز میکند، مغلوب آن نوری میشود که مال خودِ اصل نظام است؛ یعنی نظام نورش بر همه‌ی اینها فائق است.^۱

امروز دنیا، دنیای بدی است؛ دنیا، دنیای فاسدی است؛ دنیای گرسنگی است، دنیای تبعیض است، دنیای بی‌عدالتی است، دنیای زورگویی... است، دنیای حاکمیت بی‌قید و شرط سرمایه است؛ دنیا این [طور] است. فرق هم نمیکند؛ اروپا و آمریکا در این زمینه فرقی ندارند؛ کشورهای دیگری هم که در این سطح و در این حد و اندازه نیستند، به نحوی کمک‌کار این

۱. مفاتیح الجنان به نقل از من لایحضره الفقیه

۲. سخنان رهبر انقلاب در دیدار خانواده‌ی شهیدان عکّاس مصوّر ۲۲/۵/۱۳۸۸

جریانند؛ یعنی دنیای سلطه‌ است؛ دنیا تقسیم شده به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. در مقابل این دنیای بد و فاسد، یک نظامی سر بلند کرده و آن نظام جمهوری اسلامی است، آن انقلاب اسلامی است؛ شعارهایی... در بافت و ساخت اصلی این نظام وجود دارد. خب بله، گاهی اوقات تخلف میشود؛ در زمان پیغمبر هم گاهی اوقات میشد که کارهای خلافی انجام میگرفت، زمان امیرالمؤمنین هم همین جور؛ یک اشکالاتی وجود دارد، یک انحرافهایی وجود دارد. در این تردیدی نیست. اما این به کلیت نظام به هیچ وجه صدمه نمیزند؛ این نظام یک نظام معترض است؛ معترض به این ساخت قدرت در دنیا، به [این] ساخت اجتماعات انسانی؛ یعنی به بی‌عدالتی معترض است، به ظلم معترض است، به فقر و گرسنگی معترض است. [نظام] ممکن است در کارهایی که میخواهد انجام بدهد و در آن راهی که در پیش گرفته، یکجایی را بد تشخیص بدهد، یکجایی را بد عمل بکند - اینها هست و در آن تردیدی نیست - اما آن هویت و ساخت اصلی را از بین نمیرد.^۱

شرایط قیام اسلام در این دوره، یک شرایط ویژه‌ای است. واقعاً همان جور که پیغمبر اکرم در دل یک جاهلیتِ سختی مبعوث شد و اسلام را آورد، امروز با اینکه ظواهر قضیه [این است که] یک میلیارد و خرده‌ای مسلمان در دنیا هست، اما شرایط همان شرایط است؛ یعنی آمدن اسلام به عنوان یک مکتب - آن چنان که خدا خواسته بود، آن چنان که خدا نازل کرده - در این دنیای متراکم از جاهلیت، مثل این است که یک گلی یا یک سبزه‌ای، وسط سنگ بیرون بیاید؛ این جوری است؛ ما الان در یک چنین شرایطی قرار داریم. ظاهر قضایا نشان نمیدهد؛ آدم به ظواهر که نگاه کند، نشان نمیدهد. خب مردم متمدنند، یعنی اهل فکرند، اهل مباحثه‌اند؛ اما شما ببینید، این لایه‌های استکبار - لایه‌های اقتصادی‌شان، لایه‌های تبلیغاتی‌شان، لایه‌های

۱. سخنان رهبر انقلاب در دیدار جمعی از کارگردانان و تهیه‌کنندگان سینما ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

سیاسی‌شان - چطور پشت در پشت داده‌اند! با یک روز و دو روز و ده روز هم تمام نمیشود. خب پیغمبر ده سال با اینها جنگید، بالاخره سال هشتم مگه فتح شد، طائف فتح شد، جزیره‌العرب تصرف شد، همان اعراب سنگدلِ سخت‌خشن هیچی نفهم، وارد وادی اسلام شدند؛ حالا بعضی بیشتر، بعضی کمتر. اما امروز شما ببینید بعد از گذشت سی سال، تازه آن لایه‌های اصلی دشمنی‌ها دارد خودش را نشان میدهد؛ یعنی چیزهایی که ما ده سال پیش نداشتیم، پانزده سال پیش نداشتیم، حالا دارد به میدان می‌آید. با کمالِ قساوت، با کمالِ وقاحت به میدان آمده‌اند؛ با همه‌ی تجهیزات آمده‌اند وارد میدان شده‌اند. منتها خب نوع میدان فرق میکند، جبهه‌گیری‌ها تفاوت میکند؛ هدف همان هدفهاست؛ با یک انگیزه‌ی سخت، با یک نخوت، با یک تعصب، با یک عصبیت جاهلیت، همان جور که در قرآن هست، آمده‌اند وارد میدان شده‌اند، داریم مبارزه میکنیم... سالی که جنگ تمام شده بود - حالا یک سال یا دو سال بعد - همه احساس راحتی میکردند؛ «همه» که می‌گویم، یعنی خیلی‌ها؛ خیلی‌ها از مسئولین و از بلندپایگان؛ [میگفتند] یک نفسی کشیدیم، حالا پردازیم به زندگی اقتصادی و همین حرفها. بنده همان وقت بارها در جلسات خصوصی هم گفتم، عمومی هم گفتم، گفتم جنگ تمام شد، [اما] مبارزه تمام نشده؛ شکل آسان‌تر مبارزه تمام شد که همه چیز مشخص بود، حق و باطل معلوم بود، [اما] تهاجم فرهنگی که جنگ اصلی است، بعد از آن شروع شد و هنوز هم ادامه دارد؛ ولی ایستادگی‌ها کار خودش را میکند. در هر بنایی ستونهای اصلی‌ای باید وجود داشته باشد که هر چیزی را بشود به آنها متکی کرد و اگر یک جایی هم سُست است، با تکیه‌ی به آن ستون بتواند سر پا بایستد. ستونهای اصلی در جامعه بایستی

۱. برای نمونه، قرآن کریم یکی از خصوصیات جاهلیت را حمیت یا گردنفرازی در برابر حق میدانند.

محکم باشد. ستونهای اصلی چه کسانی‌اند؟ رئیس فلان اداره ستون اصلی است؟ نه؛ پیش‌نماز فلان مسجد لزوماً ستون اصلی است؟ نه؛ ستون اصلی، ایمانهای آدمهایی است که صادقانه و از روی بصیرت، قضیه را فهمیده‌اند و پایش ایستاده‌اند؛ اینها ستونهای اصلی‌اند و به نظر من بیشترین ستونهای اصلی هم در خانواده‌های شهدا و جانبازها پیدا میشوند. ممکن است خودشان هم ندانند چقدر اثر دارند، لکن خیلی اثرشان زیاد است. سستی‌ها، ضعفها، تردیدها، به اینها که میرسد، باید مثل یک گردبادی باشد که به کوه میرسد؛ [گردباد] خار و خاشاک و خاک را جمع میکند، به کوه که میرسد، هر گردبادی تمام میشود. باید مثل کوه بایستید؛ همین‌که در روایات هم هست: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»؛ عواصف - یعنی همان گردبادها - تکانش نمیدهد... الحمدلله امروز در کشور کم هم نیستند؛ زیادند؛ درهمه‌ی قشرها هم هستند. جوانهایی هستند که این جوانها نه امام را دیده‌اند - چون خود دیدن امام، الهام‌بخش بود - نه اول انقلاب را دیده‌اند و آن هیجانها و آن شور [را]... جوانهایی هستند که اینها را ندیدند اما الان جزو ستونهایند؛ یعنی بنده شهادت میدهم؛ وقتی انسان میبیند اینها را، [میبیند که] جزو آن ستونهای محکمند؛ همیشه - در هر نسلی - وجود دارند.^۲

هرکدام ما در هر جا که هستیم، [باید] نگاه کنیم، آن انحرافها را و آن مشکلات را بشناسیم و سعی کنیم آنها را در حدّ وسع و توان خودمان برطرف کنیم. هرکسی یک جور میتواند برطرف کند... شما یک جور میتوانید کار کنید، من یک جور میتوانم کار کنم... [چون] ساخت، ساخت بزرگ است. من این را نگاه کلان میبینم؛ من میگویم یک نظامی در دنیا به وجود آمده که تنها هم هست و ما در دنیا دومی نداریم؛ یک نظامی است که بر اساس توحید و

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۵ (با اندکی تفاوت)

۲. سخنان رهبر انقلاب در دیدار خانواده‌ی شهید ناصر روشن‌روان ۱۳۸۸/۵/۲۲

بر اساس اسلام به وجود آمده و هدفش و شعارش و راهش عبارت از اعتراض به وضع کنونی دنیا است که وضع کنونی دنیا ظلم است، گرسنگی است، فساد اخلاقی است، فساد جنسی است، هم جنس بازی است؛ می بینید که دنیا چقدر به سمت لجن دارد پیش میرود! [اما در مقابل] این نظام جمهوری اسلامی است؛ این نظام را باید حفظ کرد، از تضعیفش بایستی بشدت خودداری کرد. اینکه من گفتم کأنه سیلی به من میزنند^۱ بحث «نقد» نیست؛ بحث سرِ عیب جویی های غیر منصفانه است؛ این مراد است، و الاً بالآخره نقد را انسان می شنود و نقد چیز خوبی است و چیز بدی نیست اگر چنانچه واقعاً منصفانه انجام بگیرد؛ اما بعضی ها بی انصافی میکنند نسبت به این نظام.^۲ هیچ وقت نباید متن را فدای حاشیه کرد؛ حاشیه را نباید غلبه داد. یک روایتی هست که میگوید یکی از علل ناکامی ها و شکستهای بنی اسرائیل - در همان دوره های حضور بنی اسرائیل - این بود که اصول را رها میکردند، فروع را میچسبیدند. [این] بلایی است که به جان ما هم در طول تاریخ، مکرر افتاده؛ شما می بینید دو نفر بر سر اینکه باید این دست را یک بار آب کشید یا دو بار آب کشید، به سر و کله ی هم میکوبند، اما حقیقت توحید و معنای توحید در جامعه دارد حذف میشود و از بین میرود، حساسیتشان برانگیخته نمیشود؛ از اینها ما هم در طول زمان داشته ایم. الان هم در دوره ی انقلاب همین جور است؛ ما [باید] نگاه کنیم ببینیم اصل چیست؛ آن چیزی که تضمین کننده ی

۱. هر تلنگری به این نظام مثل مشت به من است؛ یعنی من احساسم نسبت به نظام این است که هر گوشه ی نظام را شما یک تلنگر بزنید، مثل اینکه یک مشت به من زده اید؛ ممکن است رنج آور باشد، اما از نفس انتقاد مطلقاً رنج نمیبرم و خوشم می آید، و من احساسم این است که این، روحیه ی مجموعه ی دستگاه است؛ حالا گیرم بعضی کم یا زیاد. بنابراین انتقاد ایرادی ندارد که بعضی از دوستان مطرح کردید؛ آن چیزی که مهم است، این است که احساس مسئولیت بشود. (دیدار با جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون ۲۵ خرداد ۱۳۸۵)

۲. سخنان رهبر انقلاب در دیدار جمعی از کارگردانان و تهیه کنندگان سینما ۲۸/۱۰/۱۳۹۶

بقای اصل است، کدام است؛ آن را تشخیص بدهیم و به آن بچسبیم؛ حالا در حاشیه‌اش البته ریخت و پاش‌هایی هست، خطاهایی هست - نه اینکه خطا را بگوییم خطا نیست؛ نه، خلاف هم نمیخواهیم بگوییم، دروغ هم نمیخواهیم بگوییم؛ یعنی نمیخواهیم مصلحت را بر حقیقت غلبه بدهیم - اما توجّه کنیم که وزن این خطا چقدر است، وزن آن متن چقدر است؛ اینها را باید توجّه کنیم. اگر اینها را توجّه کنیم حل میشود.^۱

مهم‌ترین تکلیف ما این است که لحظه را بشناسیم. گاهی اوقات یک کاری است که شما اگر در این لحظه انجام دادید، انجام داده‌اید و درست است؛ اگر از این لحظه گذشت، همان کار را انجام بدهید، دیگر فایده‌ای ندارد. انسان در آن لحظه باید بشناسد که تکلیفش چیست و آن تکلیف را انجام بدهد. طبعاً سختی‌هایی هم دارد؛ هشیاری میخواهد، آمادگی میخواهد، گذشت میخواهد؛ اینها را هرکس داشته باشد، میتواند پایه‌پای این حرکت الهی پیش بیاید.^۲

این چیزهایی که شما می‌بینید، اینها حوادث طبیعی یک راه دشوار به سمت قلّه است؛ هیچ انتظار نباید داشت که اگر ما میخواهیم برویم به قلّه‌ی توچال یا قلّه‌ی دماوند، در راه چاله نباشد، سنگ نباشد، باد نباشد، دود نباشد، گاز نباشد؛ مگر میشود؟ اما داریم میرویم، داریم میرویم، عمده این است. اصلاً نگران نباشید؛ این حوادث وجود دارد؛ اگر این حوادث نبود باید تعجب میکردید... یک لشکر فرهنگی، یک جبهه‌ی فرهنگی، حمله کرده به انقلاب و به نظام جمهوری اسلامی؛ یک عده هم جانانه دارند از آن دفاع میکنند، جانانه دفاع میکنند... و میبینم که یک عده‌ای سینه‌چاک ایستاده‌اند. شما راه هم که میروید، دارید مبارزه میکنید؛ شما، امثال شما

۱. سخنان رهبر انقلاب در دیدار خانواده‌ی شهیدان عکاس مصوّر ۲۲/۵/۱۳۸۸

۲. سخنان رهبر انقلاب در دیدار خانواده‌ی شهید ناصر روشن‌روان ۲۲/۵/۱۳۸۸

آقای خوش لفظ... شماها همین طور که دارید راه میروید، نفس میکشید، حرف میزنید، اظهار وجود میکنید، این خودش مبارزه است، این خودش دفاع است، یک دفاع فرهنگی است... اراده‌ی الهی است؛ ما همه وسیله‌ایم؛ ما کسی [نیستیم]؛ بخصوص بنده که هیچ، ولی شماها چرا. ما کسی و چیزی نیستیم. اما می‌خواهم بگویم اینکه شما می‌گویید «آرامش، آرامش»، من آرامش دارم؛ من هیچ ناراحت [نیستم]. بعضی‌ها می‌آیند می‌گویند «ما دلمان به حالتان خون است.»؛ می‌گویم بیخود! من راحت، من دارم حرکت میکنم، من دارم حرکت را میبینم، برای من روشن است که دارد چه اتفاقی در کشور می‌افتد؛ بله البته، دشمنی هست، مخالفت هست، اگر نبود باید تعجب میکردیم، گروه‌هایی هستند «سازمان یافته»، برای ضربه زدن از روزنه‌ی فرهنگ، از روزنه‌ی هنر؛ باهم ارتباط دارند، پول خرج میکنند، پول میگیرند، خیانت میکنند، خباثت میکنند، پست فطرتی نشان میدهند - از این کارها همه‌شان دارند میکنند - برای اینکه یک جوری، نگذارند این انقلاب حرکت بکند؛ انقلاب هم دارد حرکت میکند، سینه‌اش را سپر کرده؛ آمریکایی‌ها اقرار میکنند به شکست، صهیونیست‌ها اقرار میکنند به شکست، آنهایی هم که احمق‌تر از این هستند که اقرار کنند - مثل سعودی‌ها و مانند اینها، چون مغرورند، احمقند - [به زبان] اقرار نمیکنند، اما در دلشان اقرار میکنند، این است قضیه. نخیر، هیچ نگران نباشید!... این انقلاب یک چیز عجیبی است؛ حتی شماها هم که رفته‌اید در دلش و آن جور کار کرده‌اید، هنوز به آن اعماق و ریزه‌کاری‌هایش نرسیده‌اید؛ ما که بیشتر از شما نرسیده‌ایم؛ خیلی

۱. این جانباز عزیز و صبور، سرانجام در ۲۹ آذر ۱۳۹۶ سالها درد و رنج جانبازی را به جایگاه والای شهادت پیوند زد. کتاب «وقتی مهتاب گم شد» خاطرات او از دوران دفاع مقدس است که با قلم آقای حمید حسام به بازار نشر ارائه شده است و رهبرانقلاب نیز تقریظی بر آن نوشته‌اند.

ل ————— ❁ فتنه‌ی تغلب

این انقلاب چیز عجیبی است. این برای اربابهای دنیا، حالا حالاها در دسرها خواهد داشت؛ این اول کار است.^۱

۱. گفتگوی رهبرانقلاب با جانباز دفاع مقدّس آقای علی خوش لفظ ۱۶/۱۰/۱۳۹۵

فهرست مطالب

- ۱..... دیباچه
- رهبر انقلاب: به مهندس موسوی گفتم و او هم قبول کرد قانونی عمل کند، پشتش می‌ایستم ۱۳
- چرا؟! (علیرضا شمیرانی)..... ۵۵
- روایتی مستند برای پاسخ به ۱۶ پرسش
- نزاع بر سر انقلاب است (حجت‌الاسلام والمسلمین پارسانیا)..... ۱۳۱
- روایت یک دیدار ویژه در اوج فتنه
- تکاپو برای راستی‌آزمایی (دکتر علی آقامحمدی)..... ۱۵۷
- روایتی از ماراتن مذاکرات با مهندس موسوی
- حقیقت اثبات شود، مبیذیرید؟ (حجت‌الاسلام و المسلمین محسنی اژه‌ای)..... ۱۸۷
- روایت وزیر اطلاعات وقت از رایزنی با نامزدهای معترض
- مهندس موسوی گفت:
- قانوناً و شرعاً باید از رهبری تبعیت کنیم (حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی خاموشی)..... ۲۰۵
- روایتی از رایزنی با نامزدهای معترض
- روایتی دیگر از خطبه‌ی فصل الخطاب (مصطفی غفّاری)..... ۲۱۷
- زمینه‌پژوهی یک رخداد تاریخ‌ساز
- نظام ضد دیکتاتوری (حسن رحیم‌پور ازغدی)..... ۲۳۹
- بازخوانی خطبه ۲۰ شهریور ۸۸ رهبر انقلاب

ن ————— فتنه‌ی تغلب

۳۱۱ پنج روایت از کشتیبان امواج فتنه (حسین شهبواری)

۳۴۳ پیوست

۴۶۵ نمایه

دیباچه

تجربه‌ی «مسجد ضرار» در سیره‌ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فراموش‌شدنی نیست و نشان می‌دهد که ممکن است مفاهیم و مقولات مقدّس نیز چتری برای ضربه زدن به جامعه‌ی مؤمنان شوند. جامعه‌ی دینی، حول محور حق با معنای وسیع و عمیق آن می‌گردد و ذیل حاکمیت اسلام قوام می‌یابد؛ اما هم سنّت الهی آن است که ایمان مردم در کوره‌ی آزمون‌ها به محک گذاشته شود: «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون. ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين»^۱ و هم اندیشه و گفتار و کردار خود مؤمنان، در یافتن حق یا گرایش به باطل یا آمیختن این دو و سردرگم کردن مردمان مؤثراست. چنان‌که ابتدای هر فتنه‌ای، پیروی از هوای نفس و سرپیچی از قانون الهی است: «إتّما بدء وقوع الفتن أهواءٌ تتبع وأحكامٌ تتبدع يخالف فيها كتاب الله ويتولّى عليها رجالٌ رجلاً على غير دين الله فلو أنّ الباطل خلس من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولو أنّ الحق خلس من لبس الباطل انقطعت عنه ألسن المعاندين ولكن يؤخذ من هذا ضعفٌ ومن هذا ضعفٌ فيمزجان»^۲. میتوان گفت زندگی در جامعه‌ی دینی، همچنان که

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیات ۲ و ۳، ترجمه: «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها میشوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند. و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را

که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد.»

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰، ترجمه: «همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی خواهشهای نفسانی

با پیشرفت و رشد و رویش همراه است، همواره با پیچیدگی‌های خاصی نیز روبرو است؛ چون سنتّ ابتلای مؤمنان هیچگاه پایان نمیگیرد چه در شدت باشند و چه در رخاء. تأمل در سرنوشت ایمان‌آوردگان به حضرت نوح که در قرآن بازگو شده، نشان میدهد حتی آنان که از فتنه‌ای بزرگ سربلند بیرون آمده‌اند، چه بسا در گامهای بعدی بلغزند.^۱

یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳۸۸ است که کشور در گرداب فتنه درگیر شد. مردم ایران با زنجیره‌ای از رخداد‌های درهم‌پیچیده و پرشتاب روبرو بودند که در آن حق و باطل آمیخته بود. غبار آلودگی فضا اجازه نمیداد که حق، خود را تمام و کمال نمایان کند.

فتنه، شرایط دشواری را برای فهم انسان پدید می‌آورد؛^۲ اما چه چیزی به روشن شدن حق در غبار فتنه کمک میکند؟ و در این میانه چه باید کرد؟ به نظر میرسد تمسک به «محکّمات» اولین قدم در این مسیر باشد. در مقام عمل نیز «قانون»، ملاک و معیار است. مجاهده برای فهم حق و پرهیز از شبهات که انسان را دچار تردید در تشخیص میکند و نیز پایبندی به قانون که مبنای نظم مدنی - سیاسی است، اصولی هستند که به روشنگری در دوران فتنه کمک بسیار میکنند. البته ممکن است هرکسی فهم خود را واقعیت محض و عین حقیقت بداند، اما انطباق آن با شواهد محکم بیرونی، بهره‌مندی هر دیدگاه از فهم واقع را نشان میدهد؛ ضمن آنکه در

است و نوآوری در حکمهای آسمانی. نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمیپذیرد و گروهی از گروه دیگری خواهد تا برخلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد. پس اگر باطل با حق درنیامیزد، حقیقت جوآن را شناسد و داند؛ و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را مجال طعنه زدن نماند. لیکن اندکی از این و آن گیرند، تا به هم درآمیزد.» (ترجمه‌ی استاد سید جعفر شهیدی)

۱. شرحی از امتحان دوران رخاء برای مؤمنان به حضرت نوح را در خطبه‌های نماز جمعه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بخوانید. ۱۳۷۲/۱۱/۲۹

۲. برگرفته از سخنان رهبر انقلاب در دیدار با شاعران ۱۳۸۸/۶/۱۴

مواقع تردید، باید با تأتی در حصار قانون گام برداشت تا دچار لغزش نشد و زمینه را برای لغزش دیگران نیز فراهم نکرد.

از سویی، باید مراقب کسانی بود که دل بسته و پایبند حق نیستند اما میکوشند تا از حق سپری برای پرداختن به باطل بسازند. همچنان که ریزشهای بزرگان در تاریخ اسلام، نشان میدهد که باطل ممکن است در بیان و عمل چهره‌های موجه در جبهه‌ی حق جلوه کند و سرانجام خود آنان را نیز به زمین بزند؛ که «تاریخ اسلام پراست از خیانت بزرگانش به اسلام»^۱. از سوی دیگر، تفکیک بین مسائل اصلی و فرعی در میان انبوه رخدادهای فتنه‌گون راهکاری است که به کمک جوینده‌ی راه حق خواهد آمد. ممکن است در مورد اینکه کدام مسئله اصلی و کدام فرعی است، روایتهای مختلفی وجود داشته باشد. همان‌گونه که پس از انتخابات دوره‌ی دهم ریاست‌جمهوری در سال ۸۸ این دیدگاه‌های رنگارنگ سر بر آورد. اما با دقت نظر میتوان بدرستی داوری کرد. کلید اصلی در شناخت ماهیت و ابعاد فتنه‌ی ۸۸ تمرکز بر ادّعی‌ی تقلّب^۲ و متّهم ساختن نظام اسلامی به خیانت در «حقّ التّاس» است.

اما برای فهم مسئله‌ی اصلی در فتنه‌ی ۸۸ میتوان راه‌های گوناگونی در پیش گرفت:

نخست دقت در حجم اتّفاقتها و ادّعاها در مورد یک مسئله‌ی خاص در طول زمان است. از ماه‌ها پیش از انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، احتمال تقلّب توسط برخی به میان کشیده شد. با تشکیل کمیته‌ی «صیانت از آراء» عدم امانت‌داری نظام در برگزاری انتخابات، القا شد.

۱. بخشی از نامه‌ی امام خمینی (ره) به آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶؛ صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۳۳۲

۲. سخنان رهبر انقلاب در دیدار با گروهی از دانشجویان ۱۳۹۲/۵/۶

همچنین مردم شعارهای بسیاری را در خاطر دارند که آن روزها به تردید در سلامت انتخابات دامن میزد؛ مثل «اگر تقلب بشه، ایران قیامت میشه». برخی حتی هنگام رأی دهی به تحریک رأی دهندگان پرداختند و گفتند: «اگر تقلب شد، بریزید به خیابون». یکی از نامزدها در روز شنبه‌ی پس از انتخابات از یک صحنه‌آرایی خطرناک برای خیانت به آراء مردم سخن گفت و بر طبل تقلب کوبید: «مردم آگاهند و در برابر کسانی که با تقلب روی کار بیایند تمکین نخواهند کرد». شعارهای دسته‌ای از مردم تهران که با «تجاوب نسبی» این ادعا برای اعتراض به خیابانهای تهران آمده بودند نیز بر همین محور بود: «رأی من کو؟»، «رأی ما رو پس بدید» و ...

یک راه دیگر آن است که برای فهم اصلی یا فرعی بودن یا وزن و اثر هر مسئله در فتنه، آن را در ذهن خود حذف کرده و تصور کنیم اگر آن مسئله رخ نمیداد، آنگاه چه میشد؟ در میان مسائل ریز و درشت فتنه‌ی ۸۸، هیچ رخدادی را همپایه و هم‌وزن ادعای تقلب - و روش طرح و دنباله‌گیری آن - نمیتوان یافت که این‌گونه همه‌ی رخدادهای قبل و بعد از خود را متأثر ساخته و حتی به آنها معنی بخشیده باشد. کسانی بودند که با شبهه در سلامت انتخابات از سوی برخی نامزدها، در نگاه اول دچار تردید شده و منتظر ارائه‌ی ادله‌ی مناسب و کافی برای اثبات این ادعا بوده‌اند. اگر ادعاهای معترضان در مسیرهای معتبر قانونی که قابل راستی‌آزمایی باشد دنبال میشد، حقیقت سخن معترضین برای همگان روشن میشد. در آن صورت، نه این‌همه هزینه به کشور تحمیل میشد، نه مجالی برای سوءاستفاده‌ی دشمن میماند.

رهبرانقلاب بر اساس رسالت خود، با راهبرد روشن‌سازی و آرامش‌بخشی و درمانگری به کمک مردم برای تشخیص حق از باطل شتافتند. ایشان

نامزدهای معترض را به خویشتن‌داری و پیگیری درخواست‌هایشان از مسیرهای قانونی دعوت نموده و هم‌زمان مسئولین ذی‌ربط را نیز موظف به رسیدگی جدی به شکایات انتخاباتی کردند. با نمایندگان نامزدها به گفتگو نشستند، حرفهای آنان را شنیدند؛ اطمینان دادند که اعتماد شخص ایشان به روند برگزاری انتخابات، مانع رسیدگی به ابهامات و اعتراضات نیست و حتی مجوز بازشماری آراء را نیز صادر نمودند. اما مطالبه‌ی ابطال انتخابات با توجه به مرتبط و کافی نبودن ادله‌ی ارائه‌شده، از دید رهبری به معنای تضییع حق الناس بود و ایشان بدون توجه به آنکه شخص منتخب کیست، به پاسداشت مردم سالاری ایستادند:

«چهل میلیون [نفر] - بالاترین نصاب انتخابات - در سال ۸۸ در [دادن] آراء شرکت کردند. خب، یک نتیجه‌ای داد. هرکسی [هم] برنده‌ی این انتخابات میشد، ما همین جور می‌ایستادیم، دفاع میکردیم. بنده از حق الناس دفاع کردم، از حق مردم دفاع کردم. باز هم هر وقتی که مردم رأی بدهند - به هرکسی که مردم بیسندند و بپذیرند و رأی بدهند - بنده از رأی مردم دفاع خواهم کرد؛ پشت سر مردم خواهم ایستاد.»^۱

این، سیره‌ی آیت‌الله خامنه‌ای در همه‌ی موارد مشابه قبل و بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ بوده که بر اساس «قبول صادقانه‌ی مردم سالاری دینی»^۲ آن را دنبال کرده‌اند:

«هرکس بخواهد با نتیجه‌ی آراء ملت دریفتد، بنده در مقابلش می‌ایستم. در سالهای گذشته و انتخابات‌های گذشته هم همین جور بوده؛ در سال ۷۶، در سال ۸۴، در سال ۸۸، در سال ۹۲؛ بعضی مقابل چشم مردم بوده و مردم مطلع شده‌اند؛ بعضی را هم مردم مطلع نشده‌اند؛ اما این

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۴/۶/۱۸

۲. نگاه کنید به سخنان رهبر انقلاب در دیدار با مردم قم ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

حقیر در جریان قرار گرفته‌ام. در همه‌ی این سالهایی که شمردم، کسانی بودند که میخواستند در مقابل انتخابات بایستند؛ که در سال ۸۸ آشکار شد و آمدند در میدان اردوکشی کردند، و در آن سالهای دیگر جور دیگری [بود]. در همه‌ی این سالها بنده ایستادم و گفتم نتیجه‌ی انتخابات مردم هرچه هست باید تحقق پیدا کند؛ این آنجایی است که من در امر انتخابات دخالت میکنم و در مقابل مخالفین و معارضین انتخابات می‌ایستم؛ اما در بقیه‌ی امور دیگر نه، باید مرقانون عمل بشود؛ مردم تشخیص بدهند و حرکت کنند.^۱

در دوران فتنه، رهبر انقلاب با رویکرد تبیین و ترمیم و با سیاست «جذب حداکثری و دفع حداقلی»، مسائل مختلفی را با گروه‌های گوناگون در میان گذاشتند؛ از نامزدها و هواداران آنها تا نخبگان فکری و کارگزاران اجرائی، نهادهای مسئول و حتی قدرتهای مداخله‌گر خارجی و... ایشان با طرح زنجیره‌ای از نکات و مفاهیم به افکار عمومی کمک کردند تا در آن شرایط دشوار، فتنه را درک نموده و با سربلندی از آن گذر کنند. به این ترتیب درحالی که بخشی از مردم - پس از انتخابات پرشور و حماسی نشانگر اعتماد حداکثری به نظام سیاسی - دچار تردیدهایی شده و حتی برخی از آنان دعوت نامزدهای معترض برای اعتراض خیابانی را نیز اجابت کرده بودند، کم‌کم نسبت به فتنه آگاهی بیشتری یافته و از التهابات فاصله گرفتند؛ تا جایی که سرانجام حضور حماسی مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن همان سال، جامعه را از غبار فتنه رهانید.^۲ به این ترتیب، جامعه در خلال امتحان فتنه، برخی اشکالات خود را نیز فهمید و در برابر برخی آسیب‌ها و بیماری‌های

۱. در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۹۶/۱/۱

۲. این واقعیت مهم و درخور تحلیل، نباید موجب غفلت نخبگان از رسوبات ذهنی فتنه در برخی از اذهان شود. سخنان و کنشهای رهبرانقلاب از آن زمان تاکنون، بخوبی نشان میدهد ایشان در این رابطه دغدغه دارند. نخبگان و کارگزاران متعهد کشور نیز برای زدودن این رسوبات وظایفی دارند که باید به آن بپردازند.

سیاسی، واکسینه شد.

رهبر انقلاب ضمن اصلی - فرعی کردن مسائل و تلاش برای پوشیده نماندن حق، به مسائل فرعی نیز پرداخته و رسیدگی به آنها را دنبال کرده‌اند. همین منطق واحد و متعادل، قدرت پیش‌بینی قابل‌توجهی نیز به این دیدگاه بخشیده است؛ تا آنجا که در کشاکش فتنه - که حتی برخی دوستداران نظام نگران اعتماد مردم بودند - رهبر انقلاب در جایگاه امام جمعه‌ی تهران اعلام نمودند: «مردم به نظام اعتماد دارند، نظام هم به مردم اعتماد دارد. ان‌شاءالله خواهید دید در انتخابات آینده - که حالا دو سه سال دیگر است - همین مردم با وجود همین بازیگری‌ای که مخالفان و دشمنان و غافلان و بی‌خبران داخلی کردند، یک حضور مستحکم قوی‌ای در انتخابات خواهند داشت.»^۱. این امر با مشارکت حدّاکثری مردم در انتخابات ادوار نهم و دهم مجلس در اسفندماه ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ و نیز با انتخابات یازدهم ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ و دوره‌ی دوازدهم آن در اردیبهشت ۱۳۹۶ واقع شد.

در این کتاب تحلیلهایی نسبت به سخنان و کنشهای رهبر انقلاب در برابر فتنه فراهم آمده است که گاه شامل اخبار و مطالبی ناگفته یا شنیده‌نشده نیز هست و مجموعاً روایت روشنی از راهبری جامعه و مهار فتنه ارائه میدهد.

«فتنه‌ی تغلب» حاوی بیاناتی از رهبر انقلاب است که برای نخستین بار منتشر میشود؛ از این رو هم خلأ روایتهای موجود را پر میکند و هم میتواند دست‌مایه‌ی خوبی برای روایتهای مطلوب باشد؛ از جمله روایت کامل‌تری از نشست با نمایندگان ستاد نامزدها در ۲۶ خرداد ۱۳۸۸

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

که همواره بخش‌هایی از آن منتشر نشده بوده؛ اما این بار بخش اصلی آن به‌طور کامل منتشر شده و بخش دوم (بعد از بیرون بردن دوربینهای ضبط صداوسیما از جلسه) با تطبیق کامل بر تصاویر دوربین آرشوی مؤسسه‌ی حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب و صوت کامل دیدار، تا حدّ ممکن به‌صورت نقل قول مستقیم تنظیم شده و در برخی موارد، با حذف جزئیات غیر ضروری روایت شده است.

این کتاب شامل روایت‌های ناگفته‌ای از تلاش‌های پیگیر دلسوزان نظام جهت مذاکره با نامزدهای معترض و صیانت از حقّ الناس است. خاطرات دکتر علی آقامحمدی که بخشی از مطالب بازگوشده و در دست انتشار ایشان در مؤسسه‌ی انقلاب اسلامی است، سیر دقیقی از یک رشته‌ی پیوسته از مذاکرات که با خواست مهندس موسوی آغاز و دنبال شده را روایت میکند. کار بزرگی که با وجود جلب همه‌ی همراهی‌ها از سوی مراکز ذیربط و حتّی نظر موافق مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی، با تردیدها یا علل نامعلوم دیگر از سوی میرحسین موسوی به بن‌بست کشیده شد.

یادداشت آقای علیرضا شمیرانی ضمن ارائه‌ی روایتی تحلیلی از ماجرای فتنه در یک قالب تبیینی - استفهامی، حاوی اخبار و اطلاعاتی است که نقش رهبر معظم انقلاب را در مهار فتنه به‌طور مستند (با ارجاع مکرّر به گفته‌های مقامات مسئول کشور، برخی از اعضای دفتر رهبری، چهره‌های سیاسی هوادار نامزدها و...) به نمایش میگذارد. نکات این روایت میتواند دست‌مایه‌ی تحلیلهای ثانویه در مورد چرایی و چگونگی رخداد فتنه باشد و عیار دیگر روایت‌های تحلیلی را نیز نشان دهد.

مصاحبه با آقای حمید پارسانیا روایت منتشر نشده‌ای است از یک دیدار ویژه در اواخر تیر ۱۳۸۸ که چند تن از نخبگان و فضلالی حوزوی

به حضور رهبر انقلاب رسیده و درباره‌ی مسائل عمده‌ی جاری در کشور صمیمانه و بی‌پرده با ایشان به گفت‌و شنود نشست‌اند. موضع رهبر معظم انقلاب نسبت به دولت وقت و آقای احمدی‌نژاد در کنار نگرش ایشان به اوضاع کشور و تدبیر برای ساماندهی به امور در کنار پاسخ به برخی ابهامات و شبهات روزگار فتنه، این مصاحبه را غنی کرده است.

روایتهای آقایان غلامحسین محسنی اژه‌ای و سیدمهدی خاموشی که از دو موضع مختلف با نامزدهای معترض به نتایج انتخابات مذاکره‌ی شفاف کرده‌اند، حامل اطلاعاتی جالب‌توجه در مورد نگرش آنها به انتخابات و فراتر از آن، سطح تحلیل و زاویه‌ی دید آنها در تصمیم‌هایی است که در رابطه با مسائل پس از آن گرفته یا نگرفته‌اند.

دو روایت از دو خطبه‌ی نماز جمعه‌ی رهبر انقلاب در سال ۸۸ بازخوانی مهم‌ترین مواضع ایشان در جریان یک بحران حادث سیاسی و نگاهی به مبانی دینی سیاستهای ایشان است. آقای مصطفی غفاری زمینه‌ها و پیامدهای تحلیلی خطبه‌ی ۲۹ خرداد را شکافته و روایت خطبه‌ی ۲۰ شهریور که کمتر به جزئیات آن توجه شده، با خوانش تحلیلی آقای رحیم‌پور ازغدی ریشه‌های تفکر و مدیریت سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در فتنه را روشن میکند.

آخرین مطلب در بخش اصلی کتاب، پنج روایت از کنشهای رهبر انقلاب است با مخاطبانی که منتقد رفتار نظام در جریان فتنه‌ی ۸۸ بوده‌اند. گفتار و رفتار ایشان در این مواضع که به قلم آقای حسین شهبسواری روایت شده، حاوی ظرافتها و دقایقی است که به کار تحلیلگران خواهد آمد و ابعادی از تکاپوی نظام برای مهار فتنه را رونمایی میکند.

بخش پیوست، روایت متن بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی

فتنه‌ی ۸۸، قبل، حین و بعد از رخداد آن است. این بیانات با دسته‌بندی بر اساس موضوع و مخاطب، از نظر زمانی نیز در پنج فصل مرتب شده و در ترکیب با قطعاتی منتشر نشده، شاکله‌ی اصلی تحلیل معظّم‌له را درباره‌ی ریز و درشت ماجرای فتنه در بر می‌گیرند. ممکن است مخاطب تگّه‌هایی پراکنده از این بیانات را در خاطر داشته باشد اما همنشینی آنها در یک توالی زمانی با این دسته‌بندی و فشرده‌سازی آنها در یکجا، تصویری یکپارچه و روشن از آنچه رهبر معظّم انقلاب درباره‌ی فتنه گفته‌اند و مواضعی که در مورد زنجیره‌ی مسائل آن اتخاذ کرده‌اند، ارائه نموده است. محتوای هر یک از این فیشها یا دسته‌ای از آنها یا حتی سیر نظرات و مواضع و لحن کلام رهبر معظّم انقلاب که در لابه‌لای این قطعات دیده میشود، میتواند موضوع تحلیلهای کارشناسانه قرار بگیرد و حقایقی را در رابطه با انتخابات ۸۸ و مسائل پس از آن بازگو کند؛ مثلاً از تلاش برای رخ ندادن فتنه تا مهار آن در نقطه‌ی حسّاسی از تاریخ ایران، یا تکاپو برای فراموش نشدن درسهای فتنه، کاهش آثار مخرب و ترمیم خسارات آن، از کار نیفتادن چرخهای پیشرفت کشور و زندگی مردم و...

به این ترتیب، بخش اصلی کتاب، متون و گزارشهایی مستند از برخی کنشهای رهبر معظّم انقلاب در دوران اوج فتنه است. همچنین نمونه‌هایی از تلاشهای دلسوزان نظام در مذاکرات برای رفع ابهام از مسئله‌ی اصلی انتخابات یعنی ادّعای تقلّب و برخی از دیگر مدّعیات معترضان را نشان میدهد. همچنان که شامل روایتهایی تحلیلی است از سرفصل‌های کنش رهبر انقلاب برای مهار فتنه که میتواند به ادراک صحیح از منطق عمل رهبری در این دوران کمک کند. پیوست نیز بازخوانی مهم‌ترین سخنان رهبر معظّم انقلاب درباره‌ی فتنه‌ی ۸۸ با مخاطبان مختلف، در چند

مقطع و از چند زاویه است. در اینجا میتوان منطق و هندسه‌ی نگاه ایشان به موضوع را بخوبی دریافت.

گفتنی است، در موارد اندکی که فهم بهتر مطالب کتاب نیازمند توضیح مختصر یا ارجاع به منبعی بوده، پانوشت‌ها به کمک خواننده آمده است. مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی تاکنون مجموعه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره‌ی فتنه را در قالب کتاب منتشر نموده و پژوهشگران دلسوز نیز در این حوزه آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند، اما باور ما آن است که با وجود گذشت سالها، گفت‌و شنود پیرامون فتنه‌ی ۸۸ تا جایی که بنا برحق‌گویی و انصاف‌ورزی باشد، همچنان به روشنگری هرچه بیشتر درباره‌ی واقعیت و زدودن رسوبات فتنه - که هدف رهبر انقلاب نیز هست - کمک میکند. در جای جای کتاب، مطالب و زوایای دیدی هست که برای نخستین بار مطرح شده یا دست‌کم تاکنون پرننگ نبوده است؛ از این رو مضامین این کتاب میتواند دست‌مایه‌ی خوبی برای پژوهشهای دیگر باشد. مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی آمادگی خود را برای همکاری با محققان در این حوزه اعلام میدارد.

کارهای پژوهشی دیگری نیز در این مؤسسه در دست انجام است که انتشار آنها در آینده، مکمل مطالب این دفتر خواهد بود. با این همه، مؤسسه مدّعی نیست که همه‌ی آنچه میتوان درباره‌ی ابعاد و اعماق فتنه‌ی ۸۸ گفت، در همین مجموعه گردآمده است. صاحب‌نظران و محققان تاریخ سیاسی انقلاب با مسئولیت‌شناسی میتوانند با مطالعات خود بر غنای مطالب این حوزه بیفزایند. بویژه تمرکز تحلیلی و مستند بر پیامدهای فتنه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی - فرهنگی، سیاست خارجی میتواند راهگشا باشد. مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی امیدوار

است موفق شود بتدریج و در فرصتهای مناسب بخشهایی از اسناد و تحلیلهای مرتبط را که میتواند یاریگر خوانندگان علاقه‌مند و پژوهشگران نکته‌سنج باشد، در قالبهای متنوع منتشر کند.

مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

که به‌عنوان شهید معرفی کردند، کاملاً یک جریان سازمان‌یافته و دروغ بود. گاهی به قول معروف، چیزی هست و آن وقت مردم چیزها می‌گویند؛ گاهی هست که از آن کوه می‌سازند؛ اما گاهی واقعاً هیچ چیزی نیست ولی شما ببینید خبر چطوری ساخته شده است. آن موقع دیگر کاملاً روشن بود که داستان چیست. فقط خبر مربوط به خانم سعیده پورآقایی را بخوانید تا ببینید عمق فاجعه کجا است؟ حتی مجلس فاتحه‌ای برای ایشان در مسجد قلعهک تهران گرفتند؛ آن‌هم نه یک گوشه‌وکنار و در حاشیه. آقای موسوی هم رفت در آن جلسه شرکت کرد، آقای کروبی هم قرار بود شرکت کند اما نرسیده بود. اینها هرکدام خودش داستان مفصّلی است. واقعاً انسان می‌فهمد که کار دست دشمن بود و دشمن اصلی جای دیگری بود.

اسم رمز تَقَلَّب

من با آقای موسوی آشنا بودم اما هیچ وقت از نزدیک کار نکرده بودم که رفیق باشیم و ارتباط داشته باشیم. البته آن زمانی که ایشان نخست‌وزیر بودند و بعدها که در مجمع بودند، گاه‌وبیگاه در جلسات، در حاشیه‌ها برخورد داشتیم. یادم است تعزیرات حکومتی اولین بار در دولت ایشان ایجاد شده بود. به این مناسبت‌ها گاهی باهم بودیم ولی هیچ وقت مثل آقای کروبی که می‌نشستیم ساعتها صحبت میکردیم و رفت و آمد داشتیم، نبود؛ لذا خود من تا بعد از انتخابات و آن ادعاهایی که کردند، هیچ وقت تذکر ندادم به ایشان. معاونین وزارت مکرر میگفتند امروز این را به ایشان گفتیم، آن را گفتیم که این کار خطر دارد یا این که آمده کنارتان، مشکل فلان دارد؛ ولی من خودم حتی یک بار هم یادم نیست قبل از آن قضایا با میرحسین صحبت کرده باشم تا بعد از اینکه آن قضایا اتفاق افتاد.

ما مراقب آقای میرحسین بودیم. ایشان جمعه شب ساعت یازده و خرده‌ای اعلام کرد من برنده هستم. دیگر کاملاً پیدا بود چه خبر است. این

برای ما حکم اسم رمز را داشت. گفتیم حتماً فردا قضایا به هم میخورد و دیگر همه باید بیایند پای کار. به هرکسی که باید هشدار و انذار بدهند، داده بودند. به همین جریانهای سیاسی گفتیم مراقب باشید. واقعاً من برداشتم این است که برخی از این سیاسیون باورشان این بود که انقلاب تمام شد! فکر میکردند پیروز میدان هستند. این طور باور کرده بودند که امور را به دست گرفته‌اند و فردا حاکم هستند. احساسشان بود که قضیه تمام شده است.

آن شب که آقای میرحسین این را گفت، ما به نیروها گفتیم که خیلی مراقب باشید. بحثها بر سر این بود که ببینید اینها میخواهند چه کار بکنند. من این خبر را اول خودم مستقیماً نشنیده بودم، گفتم متن را بیاورید. وقتی عینش را نقل کردند، گفتم این اسم رمزا است برای دیگران که شروع کنید. آن شب برای من خیلی این قابل توجه بود که چطور ایشان میگویند من پیروز انتخابات هستم؟

خلف وعده در قرار ملاقات

همان زمان از جاهای مختلف به ایشان اطلاع داده بودند که این مسیر شما غلط است. واقعاً هنوز هم فکر میکردند که آقای موسوی عاقلانه عمل میکند. به هر حال، مقّرر شد که من خودم با آقای موسوی صحبت کنم. به بچه‌ها گفتم آقای موسوی را پیدا کنید و قراری با او بگذارید؛ شاید برایش سخت باشد بیاید وزارت. در دفتری نزدیک خانه‌ی ایشان قرار گذاشتیم. زیاد فاصله نشده بود؛ فکر میکنم سه روز بعد از انتخابات بود. اینها همه در وزارت ثبت و ضبط شده است. صحبت کردند قرار شد ملاقات ما بعد از نماز مغرب باشد. من برای اینکه سر وقت برسم آنجا، زمان را محاسبه کردم و زودتر راه افتادم. پیش خودم گفتم نماز را همان جا میخوانم. رفتیم و مستقر شدیم. مغرب شد، ایشان نیامد؛ نیم ساعت هم گذشت و نیامد.

گفتم تماس بگیرید. تماس گرفتند. ایشان دیگر خودش گوشی را برداشت؛ یک کسی گوشی را برداشته و گفته بود که ایشان نخست وزیر امام بوده و نمی‌آید!

گفتم ما میرویم آنجا. باینکه شاید خیلی جالب نبود و بعضی از دوستانی که همان جا بودند گفتند این بد است که شما آمدید اینجا به خاطر احترام به او ولی او نیامد؛ بعد هم بحث شخص محسنی از ای نیست، شما وزیر اطلاعات هستید. گفتم نه هیچ طوری نیست؛ اگر این رفتن من مؤثر واقع میشود، حرفی نیست؛ به ایشان بگویید من می‌آیم. این دوستان تماس گرفتند اما باز هم نشد. گفتند دیگر تلفن جواب نمیدهد؛ نه خودش، نه دفترش. به دوستانم گفتم در این اوضاع و احوال بالاخره این طور نیست که اینها شماره‌ی ویژه نداشته باشند؛ بگردید شماره‌ی ویژه‌شان را از طریق اطلاعات پیدا کنید اما هیچ‌کس تماس نگیرد؛ شماره را که پیدا کردید بدهید به خودم تماس بگیرم. فکر میکنم شاید دو ساعت از مغرب گذشته بود، شاید هم بیشتر. خلاصه گفتند شماره تلفن مخصوصش این است. زنگ زدم و خودش گوشی را برداشت. گفتم من فلانی هستم؛ قرار بود شما بیایید اما نیامدید؛ من میخواهم پیام پیش شما؛ الان کجایی؟ گفت خانه هستم. گفتم من آمدم. گفت نه من خسته هستم و... گفتم من آمدم. گوشی را گذاشتم؛ دیگر مهلت ندادم که ادامه پیدا کند. به بچه‌ها گفتم برویم خانه‌ی ایشان. آنها بلد بودند. رفتیم سمت خانه‌شان و در زدیم. ایشان در را باز کرد؛ چون دیگر چاره‌ای نداشت. رفتیم داخل و شاید یک ساعت صحبت کردیم.

به شما کمک میکنیم اگر...

آن موقع هیچ‌کس به جز ما نبود؛ اگر هم در خانه بودند، در اتاق ما نبودند؛ فقط من و ایشان بودیم. گفتم آقای موسوی! اولاً که تقلب نشده

است؛ به دلایلی که مختصر توضیح میدهم؛ ثانیاً فرض کنیم تقلب شده است؛ قانون راه را برای شما باز کرده. اما من به عنوان وزیر اطلاعات به شما میگویم: میخواهید هشدار تلقی کنید یا هر چیز دیگری؛ اگر از طریق غیر قانونی بخواهید وارد شوید، مطمئن باشید نه موفق میشوید، نه ما اجازه میدهیم. ولی چنانچه به طریق قانونی اعتراض کنید، مطمئن باشید ما کمکتان میکنیم. شما قرینه‌ای یا شاهی بیارید بر تقلب؛ من قول میدهم از طریق وزارت اطلاعات، به شما کمک کنیم. اگر نه، امکان ندارد شما به زور و با تهدید وارد قضیه شوید و حتماً ما در مقابلتان می‌ایستیم.

بعد گفتم من یک سؤال دارم؛ شما به شورای نگهبان نامه نوشتید و اعتراض دارید. فرض کنید شورای نگهبان کل صندوقها را بازبینی کرد؛ اگر دوباره شما برنده نبودید، نتیجه را قبول دارید؟ گفت نه! سؤال بعدی من این بود که برفرض محال که شما بخواهید انتخابات را به زور ابطال کنید؛ اگر دوباره انتخابات برگزار شد و باز شما برنده نشدید، قبول میکنید؟ گفت نه! گفتم پس مطلب شما دیگر تقلب نیست، دنبال حق نیستید. به هر حال این مباحث بین ما رد و بدل شد. ایشان به قول خودشان خسته بودند، ما هم دیگر عذرخواهی کردیم از اینکه این موقع شب رفته بودیم. آمدیم بیرون و متأسفانه مباحث ما در این جلسه تأثیرگذار نبود.

در حق نظام چنین ظلمی واقع شد. حلاوت انتخابات را در دهان مردم تلخ کردند؛ دشمن را امیدوار کردند؛ خسارت مادی و معنوی بر کشور وارد کردند. کسانی هم واقعاً در این قضیه‌ها کشته شدند چه از معترضین، چه از نیروی انتظامی و بسیج و... مشکلاتی برای نیروی انتظامی پیش آمد؛ هزینه‌هایی بر کشور بار شد. اموال عمومی و خصوصی به تاراج رفت و یا به آتش کشیده شد. مجازات بعضی از این کارها از نظر قانونی و شرعی اعدام بود؛ اما اقل مجازاتی که ممکن بود، لحاظ شد. بسیاری از کسانی که بازداشت شدند، در زمان کمی آزاد شدند؛ اشکالی هم ندارد؛ ولی متأسفانه

چه آن زمان، چه الان بعضی می‌خواهند بگویند که مسئله چیز کوچکی بود، برگزیده صلوات! حتماً بعضی تجاهل میکنند که این طوری هستند، اما بعضی هم حتماً می‌فهمند.

مهندس موسوی گفت:

قانوناً و شرعاً باید از رهبری تبعیت کنم

روایت حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی خاموشی

از رایزنی‌هایش با نامزدهای معترض

اشاره: در روزها و شبهای پرتنش کشور در فتنه‌ی ۸۸، افرادی با شئون مختلف اجتماعی و حاکمیتی، با موضع رسمی یا غیررسمی به سراغ دو نامزد معترض در انتخابات ریاست جمهوری دهم رفته و با آنها مذاکراتی داشتند تا به رفع ابهامات و التهابات کمک کنند. اینان تماسها و مذاکراتی در این جهت با آقای موسوی و آقای کروب‌ی داشتند که زمینه‌ها، متن و پیامدهای هر یک سرگذشتی ویژه دارد و خواندنی است. در اینجا روایت آقای سیدمهدی خاموشی (رئیس وقت سازمان تبلیغات اسلامی) را از تجربه‌ی خود در این باره میخوانیم که نمونه‌ای است از آن رشته تلاشهای مستمر.

حالا ببینیم...

من به عنوان عضو حقوقی در جلسات شورای هنر به ریاست آقای مهندس موسوی شرکت داشتم. نزدیک انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ دو سه بار از ایشان پرسیدم که شما میخواهید در این انتخابات به میدان بیایید؟ اوایل آقای موسوی میگفت نه چنین انگیزه‌ای ندارم. اما یک بار دم آسانسور که ایشان به بدرقه‌ی من آمده بود گفتم گویا شما میخواهید بیایید. ایشان گفت: «حالا ببینیم...»؛ فهمیدم بی میل نیست. همان جا (در حاشیه‌ی یکی از جلسات شورای هنر) به آقای موسوی گفتم من چند سؤال از شما دارم. یکی اینکه شما مدت مدیدی در صحنه‌ی سیاسی کشور نبودید؛ نسل جوان که امروز آراء اوّل را دارد - مثل فرزندان دانشجوی خودم - شما رانمی‌شناسند؛ فقط اسمی از شما شنیده‌اند. گفت: حالا می‌آییم در صحنه دیگر... گفتم: از طرف دیگر شما ضدّ توهم توطئه صحبت کرده‌اید و گفته‌اید آمریکا علیه ما توطئه میکند اما چپی‌ها این را قبول ندارند و همان موقع هم به شما تاختند؛ پس شما نمیتوانید جایگاه نیروسازی سیاسی خودتان را جناح چپ بگیرید. از این طرف هم میگویید آقای احمدی‌نژاد - که جناح راست در این انتخابات با او به میدان آمده - اطلاعات غلط به مردم میدهد و رفتار ناصواب دارد. این وسط با کدام

جناح می‌خواهید کار کنید؟ ایشان گفت: من خودم شخصیت مستقل دارم. گفتم: اگر آن جناح شما را رها نکنند چه؟ مثلاً اگر آقای ابراهیم یزدی از نهضت آزادی سراغ شما آمد؟ ایشان گفت: من با آنها خط قرمز دارم. من گفتم: بعید میدانم شما بتوانید اینها را پس بزنید. گفت: حالا ببینیم...

سؤال دوم من این بود: حالا چه شده که می‌خواهید به میدان انتخابات بیایید؟ ایشان گفت: باید به داد انقلاب رسید. به نظرم خط امام در خطر است و دارد به انحراف می‌رود؛ آرمانهای امام دارد از بین می‌رود.

سومین سؤال به رابطه‌ی ایشان با رهبری مربوط می‌شد. گفتم: شنیده‌ها حاکی است در زمانی که آقا رئیس جمهور بودند و شما نخست‌وزیر بودید، گاهی رابطه‌ی شما شکرآب بوده؛ حالا چگونه می‌خواهید با ایشان کار کنید؟ آقای موسوی گفت: ببینید آقای خاموشی! امام آن موقع ولی فقیه و رهبر بودند؛ من نخست‌وزیر بودم و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور. ما اختلافات را تبیین می‌کردیم؛ گاهی هم داوری را پیش امام می‌بردیم. گفتم: خب حالا که آقا رهبر هستند، چه می‌کنید؟ ایشان با تأنی گفت: من قانوناً و شرعاً باید از ایشان تبعیت کنم.

من خوشحال شدم و گفتم: پای این را امضا می‌کنید؟ ایشان گفت: بله، پای این حرف هستم. گفتم: ولی ذهنیت سیاسی جامعه نمیتواند این را به این سادگی از شما قبول کند. آیا حاضرید این را علناً بگویید؟ ایشان جوابی به من نداد. بعد پرسیدم: آقای خاتمی چطور؟ ایشان نمی‌آید؟ گفت: یا من می‌آیم یا آقای خاتمی می‌آید. گویا این هماهنگی را باهم داشتند.

فراموش کن!

تقریباً مقارن با همین صحبت‌های ما، روزی با دفتر ما تماس گرفتند و گفتند آقای خاتمی شما را کار دارد. آذرماه ۸۷ بود و یادم هست که آن روز در تهران باران می‌آمد. گویا در جماران نزدیک بیت امام به ایشان دفتری

داده بودند. من هم رفتم آنجا و ابتدا گزارشی از کارهای سازمان تبلیغات دادم. ایشان گفت: من شما را خواستم تا درباره‌ی انتخابات مشورت کنم. گفتم: شما چرا میخواهید برای انتخابات بیایید؟

کمی به عقب برگردم. سه هفته بعد از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی، من به دفتر ایشان در بنیاد باران رفته بودم. آنجا گفتم: آقای خاتمی! شما در مدت ریاست جمهوری مباحثی مثل گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کردید؛ خوب است الان که فرصت بیشتری دارید، اینها را بنویسید و شرح بدهید و تنقیح کنید. من حاضرم مطالب شما را چاپ کنم. بعد گفتم: شما رابطه‌تان را با رهبری تقویت کنید. ایشان گفت: من که با آقا رفیقم و هر هفته با ایشان ملاقات میکنم. گفتم: طراوت رابطه مهم است. روحانیت ما با ولی‌فقیه است که قدر و منزلت سیاسی می‌یابد و بدون آن معنا ندارد. همین حرف را بعد از مجلس ششم به آقای کروبی هم زده بودم. در آن جلسه از آقای خاتمی پرسیدم که شما بعد از ریاست جمهوری میخواهید چه کار کنید؟ ایشان گفت: من برای انقلاب در حوزه‌ی سیاسی فعالیت میکنم. گفتم: در کدام جناح؟ با لبخند گفت: در جناح چپ مصطلح ایفای نقش میکنم. تکرار کردم که رابطه‌تان را با آقا حفظ کنید. ایشان گفت: مطمئن باشید آقای خاموشی.

همان موقع به ایشان گفتم: شما برای دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری - یعنی چهار سال بعد که میشد همین سال ۸۸ - میخواهید نامزد شوید؟ ایشان گفت: بوش پدر مصاحبه‌ای کرده و گفته در نظام دموکراتیک، مردم بیشتر از دو دوره تحمل یک رئیس‌جمهور را ندارند. ولی شما بدان که من در این جناح برای انقلاب ایفای نقش میکنم.

در جلسه‌ی آذرماه ۱۳۸۷ گفتم: آقای خاتمی! یادتان هست آن موقع به من چه گفتید؟ ایشان گفت: آن را فراموش کن! الان مملکت بی‌سروصاحب شده؛ مردم مرجعیت سیاسی ندارند. بی‌درنگ گفتم: یعنی آقا را هم دارای

مرجعیت سیاسی نمیدانید؟ ایشان گفت: نه؛ ایشان مرجعیت دارد. گفتم: پس خودتان اذعان دارید که ایشان مرجعیت مدنی - اجتماعی دارد. مردم ایشان را با اعتقاد قبول دارند. اگر کسی بخواهد این صحنه و آرایش موجود نظام را به هم بزند، خود مردم در مقابلش صف میکشند. او گفت: نه، من دولت‌م را با آقا هماهنگ میکنم. گفتم: شما حتماً پیش آقا میروید و از ایشان نظر میخواهید؛ میدانم ایشان چه میگویند اما برداشت من این است که جامعه‌ی امروز حضور شما را در انتخابات برنمیتابد. بعد پرسیدم: بالاخره شما می‌آیید یا مهندس موسوی؟ او گفت: مهندس موسوی یک قدم جلو میگردد و یک قدم عقب می‌رود؛ نمیفهمیم چه خبر است؛ ولی یا من یا او می‌آییم. داریم مذاکراتی میکنیم تا به نتیجه برسیم؛ ولی بعید میدانم مهندس به میدان انتخابات بیاید. من گفتم: ظاهراً او خیلی هم جدی است برای آمدن....

این قاشق خالی

این گفتگوها بین ما گذشت تا آنکه مهندس موسوی رسماً اعلام نامزدی کرد و آقای خاتمی هم رفت پشت سر ایشان. بعد دیدیم که حتی نهضت آزادی هم با آقای موسوی جلسه گذاشت... تا رسیدیم به روز انتخابات. آن موقع من برای بازدید از مجموعه‌ی کوثر به ترکیه رفته بودم؛ همان جا هم رأی دادم. بعد از انتخابات، از طریق یکی از دوستان از حوادث پس از انتخابات در وضع تهران باخبر شدم و زودتر برگشتم ایران؛ برای اینکه اگر میتوانم، طبق وظیفه‌ام کاری انجام بدهم.

روز دوشنبه ۲۵ خرداد که راه‌پیمایی معترضان در تهران انجام شد، با جمعی از دوستان رفتیم داخل جمعیت تا ببینیم چه خبر است و اینها کی هستند؟ بعضی را می‌شناختم؛ میدانستم بعضی از آنها خانواده‌ی

شهید هستند. بعضی رزمنده بودند. عده‌ای از آنها در میدان انقلاب به نماز ایستادند. تا رسیدیم به سرخیابان نواب و آنجا برخی از آقایان مدعی را دیدیم که این صحنه را نگاه میکنند. از همان جا برگشتیم و با دوستان جلسه‌ای گذاشتیم. گفتیم اینها مردم عادی هستند اما به نظر میرسد شبهه‌ای در ذهنشان شکل گرفته است. چه خوب است که این شبهه باصراحت مطرح شود و جواب داده بشود تا بدانند که این قاشق خالی است و خبری نیست.

این ماجرا گذشت، تا رسیدیم به روزی که مجمع روحانیون مبارز اعلام کرد: میخواهیم برای راه‌پیمایی بیرون بیاییم. من سریع گشتم و آقای کروبی را پیدا کردم. وی در خانه‌ی خودش نبود، جای دیگری بود سمت جماران. گفتم آقای کروبی ماجرا چیست؟ این اطلاعیه‌ها چیست که میدهید؟ شما کجای این بازی هستید؟ من فقط میخواهم آرامش و متانت خودتان را حفظ کنید. معیار، نظر مراجع قانونی مثل شورای نگهبان است؛ معیار، صحبت‌های رهبری است. گفت: بله، ولی اگر اجازه بدهند که قانون اجرا شود... من گفتم: از اول انقلاب، چند دوره انتخابات در این مملکت برگزار شده؛ این انتخابات هم چیز جدیدی نیست؛ چرا میخواهید بهانه بگیرید؟ ایشان گفت من دیگر خسته و ناراحتم... به‌هرحال گفتم: با مجمع روحانیون مبارز چه میکنید؟ او گفت: اینها هرزمانی، رنگی به خود میگیرند. گفتم: مجمع اعلام کرده که روز شنبه میخواهیم تظاهرات کنیم. نظر شما چیست؟ گفت: اگر مردم باشند، من هم می‌آیم. گفتم: آقای کروبی شما بیرون نمی‌آید! گفت: تهدید میکنید؟ گفتم: این چه کاری است؟ ضد انقلاب دارد جبهه‌ای را علیه نظام آرایش میدهد. این فتنه است. شما که انقلابی هستی، طیف خودت را جدا کن. ایشان بلند شد رو

به قبله نشست. گفت: خدایا میدانی من این سید را می‌شناسم و قبولش دارم؛ حالا به من میگوید بیرون نیا، نمی‌آیم. این وسط مدام به اتاق بغلی میرفت و برمیگشت. گفتم: آقای کروی بنشینید مثل دو آدم عاقل باهم صحبت کنیم.

اواخر صحبت گفتم: لطفاً شماره‌ی آقای مجید انصاری را به من بدهید، من شماره‌ی ایشان را ندارم. گفت: من با او هیچ رابطه‌ای ندارم. اما به اطرافیان‌ش گفت شماره‌ی آقای انصاری را به آقای خاموشی بدهید. آمدیم بیرون، سریع زنگ زدیم به آقای انصاری و گفتم می‌خواهم شما را ببینم. گفت: ما فردا صبح در مجمع روحانیون جلسه داریم؛ بعد از آن با شما مذاکره می‌کنم. گفتم: من مذاکره‌ای ندارم. می‌خواهم گپی بزیم. گفت: نه، بعد از جلسه. جمعه شب بود. ما هم رفتیم منزل. ساعت ۱۲:۳۰ نیمه‌شب ایشان زنگ زد که ساعت ۸ صبح فردا منتظر شما هستیم. دیر بود اما بالاخره با یکی از دوستان به منزل ایشان در جماران رفتیم. گفتم: نظر مجمع روحانیون مبارز درباره‌ی این قضایا چیست؟ گفت: باید به نظر مردم توجه بشود. گفتم: شما می‌خواهید امروز برای راه‌پیمایی بیرون بیایید؟ ایشان گفت: ما تقاضای مجوز کرده‌ایم اما هنوز موافقت نکرده‌اند. گفتم: شما درس حوزه خوانده‌اید؛ استصحاب عدم کنید؛ یعنی مادامی که به شما مجوز نداده‌اند، بنا را بر این بگذارید که این راه‌پیمایی مجوز ندارد. پس دنبال چه هستید؟ ایشان گفت: خب زودتر به ما اعلام کنند. گفتم: من هم تلاش می‌کنم به شما اعلام کنند. ولی اصلاً چرا می‌خواهید تظاهرات کنید؟ گفت: این جماعت معترض صاحب ندارند، بگذارید ما صاحب این موج بشویم. بالاخره در نظام باید یکی هم پرچم‌دار این طرف باشد. گفتم: آقای انصاری، شما مگر نمی‌گویید طرف انقلاب هستید؟ پس باید کمک کنید این غائله بنخوابد. رئیس‌جمهور قانونی، هرکه هست، باید مستقر شود. اگر

اعتراضی دارید به شورای نگهبان بگویید تا بررسی کند.

بالاخره آمدیم بیرون. ولی بازهم آرام نشدم. سریع تماس گرفتم با آقای سید محمد موسوی بجنوردی که این آقایان ایشان را به عنوان فقیه خیلی قبول دارند. من هم در مدرسه‌ی شهید مطهری در حلقه‌ی درسی ایشان بودم. گفتم میخواهم به دیدن شما بیایم. ایشان گفتند: فردا بیایید. گفتم: فردا دیراست. بالاخره حدود ساعت ۱۱ رسیدم دفتر ایشان حوالی میدان فردوسی. توضیح دادم که آرایش میدان این‌گونه است و ضد انقلاب دارد کار میکند؛ دارند مردم را با ترور کور میزنند. در این جریان، تظاهرات مجمع خوب نیست و برآتش این اتفاقات اضافه میکند. الان همه با ضد انقلاب طرف هستیم. شما چه موضعی میگیرید؟ به نظر من شرعاً به مجمع حکم کنید که بیرون نیایند. ایشان تلفن را برداشت و به آقای انصاری گفت: شرعاً حکم میکنم که بیرون نیایید. من همان جا تلفن آقای ضرغامی را گرفتم و به ایشان دادم. آقای بجنوردی هم گفتند بله، من همین الان به مجمع روحانیون مبارز چنین حکمی دادم. عرض کردم: بگویید اطلاعیه هم بدهند. گفتند دیراست. گفتم: ما میرسانیم به صداوسیما. ساعت حدود ۱۴:۰۵ اطلاعیه‌ی مجمع به رادیو رسید و خوانده شد. از آن طرف عدم جواز راه‌پیمایی هم به آنها ابلاغ شد.

درست روز بعد از خطبه‌های رهبر انقلاب در نماز جمعه بود. البته آن روز بعضی خیابانهای تهران کاملاً به هم ریخت. دوربینها نشان میداد که برخی با اسلحه‌ی مخصوص دارند مردم را میزنند. معلوم بود کار ضد انقلاب است؛ چون آنها میفهمند چه میکنند. البته غائله تا نیمه‌های شب کمی فروکش کرد. در یکی دو کلان‌شهر دیگر هم تظاهراتی شد؛ اما بیشتر کشور در آرامش بعد از انتخابات بود.

نمیدانم چه میشود؟

در این فاصله، من هماهنگی‌هایی با بعضی از اطرافیان آقای موسوی داشتم که اطلاعیه‌هایش را نرم‌تر کند. بعضی حرفها هم واقعاً اثر داشت. اما دو ملاقات هم با خود مهندس موسوی داشتم که هر دو در فرهنگستان هنر انجام شد؛ پایین‌تر از تقاطع خیابانهای طالقانی و ولی‌عصر.

اولین ملاقات ما بعد از انتخابات، پس از حوادث روز دوشنبه ۲۵ خرداد بود. آنجا به ایشان گفتم: آقای موسوی! جریان چیست؟ چرا این قدر شتاب زده و به هم ریخته عمل میکنید؟ ایشان گفت: آقای احمدی‌نژاد دروغ میگوید؛ مثلاً دیدید در این مصاحبه چه کار کرد؟ دیدید چه بلایی سر ما آورد؟ من به ایشان گفتم: گیرم کسی به کسی دیگر ظلم کرده باشد یا جناحی به جناح دیگر؛ ولی به خاطر دعوی شخصی و جناحی نباید قیصریه را به آتش کشید. به نظر من این مصلحت انقلاب نیست. شما نتایج انتخابات را آرام بپذیرید؛ اگر اعتراضی هم هست مطرح کنید تا رسیدگی شود. ایشان گفت: من نمیگویم تقلب شده اما تخلف شده است؛ مثلاً از بیت‌المال برای خیلی از کارها استفاده کرده‌اند. گفتم: برای جنابعالی از بیت‌المال استفاده نکرده‌اند؟ آنهایی که به شما کمک کرده‌اند، همه از اموال شخصی‌شان بوده است؟ جوابی نداد، همین جور نگاه کرد به من. شما نمیتوانید بگویید فقط اموال شخصی طیب و طاهر به من هدیه شده است. برای تخلف هم باید شکایت کرد. اما این چه بساطی است؟

پرسیدم حالا چه کار میکنید؟ گفت: من برای هیئت رسیدگی نماینده تعیین کردم. گفتم: پس بگذارید رسیدگی کنند تا نتیجه مشخص شود. شما در این فاصله صبر کنید؛ ضرورتی ندارد این روند را به هم بزنید. فقط آخر جلسه یک دفعه گفت: نمیدانم چه میشود! بعد گفت: آقای خاموشی باز هم می‌آید اینجا؟ گفتم بله، کی بیایم؟ ایشان گفت: میگویم چه کار کنید.

ختم به قانون

رسیدیم به ملاقات بعدی با مهندس موسوی. قبل از دیدار، دوستان به من گفتند شما با او صحبت کن و بگو نباید این قدر در بیرون اطلاعاتیه و تظاهرات و... داشته باشی. اعتراض کن اما باید آرام و طبق قانون عمل کنی. رفتم پیش ایشان. این بار، مهندس موسوی خیلی به هم ریخته بود؛ اضطرابش بیشتر شده بود. گفت: آقای خاموشی، دارند مردم را میکشند! بعد حوادث روز دوشنبه ۲۵ خرداد را مثال زد و گفت این چه وضعیتی است؟ گفتم: آقای موسوی، شما سردوشی داده‌اید؛ میدانید که به سرباز میگویند اسلحه‌ات، در حکم ناموس تو است! اگر جانت هم گرفته شد، کسی نباید آن را از تو بگیرد. درست است؟ گفت: بله. گفتم: آنجا مرکز نظامی بسیج بوده است؛ بعضی میخواستند به طبقه‌ی دوم آن ساختمان حمله کنند که اسلحه‌خانه است. اگر صد قبضه کلاشینکف از آنجا بیرون می‌آمد، چند نفر کشته میشدند؟ اگر این اسلحه‌ها دست زنگی مست می‌افتاد و کف خیابان می‌آمد، آن روز باید از جنازه‌ی چند نفر رد میشدیم تا اوضاع را مهار کنیم؟ آیا مثلاً تحمّل پانصد کشته کف خیابان انقلاب یا آزادی را داریم؟ اتفاقاً به نظر من باید به فرماندهی آن پایگاه مدال بدهید؛ چون نگذاشته خون چندصد نفر دیگر کف خیابان بریزد. آقای موسوی! در غبار فتنه، نیروی امنیتی و انتظامی باید چه بکند؟ بایستد تماشا کند یا از قانون دفاع کند؟ مگر به شما نمیگویند از مسیر قانون اعتراض خودتان را دنبال کنید؟ گفت: بله، ولی مهم این است که چگونه رسیدگی کنند. گفتم: بالاخره چه کار کنیم؟ دور و تسلسل که نمیشود. یکجایی باید کار به قانون ختم شود. اگر از شورای نگهبان بگذریم، چه کسی رسیدگی کند؟ عقل جمعی؟ نتیجه‌ی عقل جمعی شما همین بساطی است که کف خیابان درست کرده‌اید. این را بدانید، روشن کردن شعله‌ی آتش، یک

کبریت بیشتر لازم ندارد؛ اما خاموش کردنش به این سادگی نخواهد بود. گفت: قبول دارم. گفتم: قبول دارید که نظام سلطه و استکبار حرکت شما را پسندیده؟ بی.بی.سی و وی.ا.ای دارند از شما تعریف میکنند. گفت: بله این را فهمیده‌ام. گفتم: خب چرا تبری نمیکنید از آنها؟ مگر نگفتید من با اینها خط قرمز دارم؟ گفت: من از آنها جدا هستم؛ ولی آنها دارند سوءاستفاده میکنند. گفتم: این حرف شما خوب است، همین را از قول شما بگویم؟ گفت: بگذار ببینیم چه میشود!

گفتم: فکر میکنم دیگر نتوانیم باهم صحبت کنیم؛ ولی شما خودتان در این مملکت مسئول بودید. کشور قانون دارد، ضابطه دارد. این سیستم به رهبری ختم میشود. مشروعیت دولت هم به تنفیذ رهبری است. آقا بر اوضاع مسلط است و کار را ادامه میدهد. اگر شما فکر میکنید غیر از این راه دیگری هست، بفرمایید. اصلاً بروید در دادگاه بین‌المللی شکایت کنید! آنجا به نفع نظام که شما جزو آن هستید حکم میدهند؟

دیگر بلند شدم. ایشان گفت: یعنی این آخرین دیدار ما است؟ گفتم: نمیدانم ولی انگار ضرورتی ندارد. چون ما هرچه با شما صحبت میکنیم، باز سر جای اولمان هستیم و تکان نمیخوریم. بعد گفتم: من شما را دارای سابقه‌ی انقلابی میدانم؛ به نظر نمیرسد این کارهای شما به نفع انقلاب باشد. همان‌جا گفتم: یادتان هست نزدیک انتخابات، دم این آسانسور به من گفتید شرعاً و قانوناً تابع رهبری هستیم؟ آقای موسوی سکوت کرد.

روایتی دیگر از خطبه‌ی فصل الخطاب

زمینه پژوهی یک رخداد تاریخی ساز

مصطفی غفاری

چرا بازخوانی؟

خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد سال ۱۳۸۸ را که رهبرانقلاب ایراد نمودند، میلیون‌ها نفر با حضور در صفوف نماز تهران یا به صورت زنده از طریق صداوسیما و سایر رسانه‌ها دیده و شنیدند؛ اما خود این خطبه - با وجود ارجاعات بسیار به آن در تحلیلهای - جزو مصادیقی از سخنان رهبری درباره‌ی فتنه شد که مورد بدفهمی قرار گرفت. اکنون جدای از حجاب معاصرت و یا غباری که با فاصله گرفتن از این رخداد رسانه‌ای روی آن می‌نشیند، دو نکته‌ی کلیدی در میان است که بازخوانی چندباره‌ی متن و حاشیه‌ی این خطبه‌ها را در گذر زمان ضروری می‌سازد:

نخست، نقش رسانه‌ها در این میان، فقط بازنمایی عینی متن این خطبه‌ها نبود. از این رو خواسته و ناخواسته، بخشهایی از این خطبه در جریان تحلیلهای بعدی گروه‌های مرجع و بخصوص در کوران رخداد‌های فتنه، توسط رسانه‌های بیگانه و حتی خودی فراموش شد و دست‌کم در مورد آنها بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی صورت گرفت.

دوم، خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد، تنها یک بخش از جورچین کنشهای رهبری در مدیریت فضای غبارآلود پس از انتخابات بود که باید

در رابطه و تناسب با دیگر مواضع و بیانات و اقدامات ایشان دیده شود تا بروشنی قابل تحلیل باشد. رهبرانقلاب خود در سخنانی به این موضوع اشاره نموده‌اند:

«من روز اول این را پیغام دادم به همین حضراتی که صحنه‌گردان این قضایا هستند؛ آن ساعات اول من به آنها پیغام خصوصی دادم. من اگر یک وقتی توی نماز جمعه یک حرفی میزنم، این ابتدا به ساکن نیست؛ حرف خصوصی، پیغام خصوصی، نصیحت لازم انجام میگیرد، وقتی انسان ناچار میشود، یک حرفی را می‌آورد درعلن بیان میکند. من پیغام دادم، گفتم این را شما دارید شروع میکنید، اما نمیتوانید تا آخر کنترل کنید؛ می‌آیند دیگران سوءاستفاده میکنند. حالا دیدید آمدند سوءاستفاده کردند... آنی که وارد عرصه‌ی سیاست میشود، باید مثل یک شطرنج‌باز ماهر هر حرکتی را که میکند، تا سه تا چهار تا حرکت بعد از او را هم پیش‌بینی کند. شما این حرکت را میکنی، رقیبت در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد؛ باید فکرش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد. اگر دیدی در آن حرکت دوم، تو درمیمانی، امروز این حرکت را نکن؛ اگر کردی، ناشی هستی.»^۱ (۶ آبان ۱۳۸۸)

پیشینه

۲۹ خرداد ۸۸ نخستین باری نبود که آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به روشنگری در یک مقطع حسّاس تاریخی می‌پرداختند. ایشان ۲۹ خرداد سال ۱۳۶۰ هم در جایگاه خطیب جمعه‌ی تهران، خطّ نفاق و خیانت به کشور را رسوا کرده بودند. البتّه یک هفته بعد نیز، هزینه‌ی

۱. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور ۶/۸/۱۳۸۸

آن را در جریان یک حادثه‌ی ترور پرداختند. امام امت، در بخشی از پیام خود به مناسبت این واقعه، به این موضوع اشاره داشتند: «اینان آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایات دست زدند.»^۱

شاید از همین جا بتوان حکمت آخرین جملات خطبه‌ی سال ۸۸ آیت‌الله خامنه‌ای را هم دریافت که با اظهار عواطف میلیون‌ها نمازگزار و بیننده همراه شد. شاید رهبر انقلاب خود را برای هزینه‌هایی سنگین در روزگار فتنه آماده میکردند؛ آنچه این بار در قالب ترور شخصیت ظاهر شد.

یک هفته‌ی توفانی

خطبه‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، نخستین حرکت و موضع‌گیری رهبر انقلاب در مورد انتخابات دهم ریاست جمهوری و سلسله رخدادهای پس از آن نبود. ایشان همان‌گونه که روز پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز در پیامی آن را یک «حماسه‌ی تاریخی» نامیده بودند که کشور را تا مدت‌ها بیمه کرد و به رئیس‌جمهور منتخب مردم تبریک گفتند، روز ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ هم پیامی خطاب به مردم صادر کردند و ضمن شکرگزاری به درگاه خداوند و تشکر از مردم برای خلق این حماسه، نکات مهمی را متذکر شدند:

«گمان بر این است که دشمنان بخواهند با گونه‌هایی از تحریکات بدخواهانه، شیرینی این رویداد را از کام ملت بزدایند. به همه‌ی آحاد مردم و بویژه جوانان عزیز که سرزنده‌ترین نقش‌آفرینان این حادثه‌ی شورانگیز بودند، توصیه میکنم که کاملاً هشیار باشند. همواره باید شنبه‌ی پس از انتخابات، روز مهریانی و بردباری باشد. چه طرف‌داران نامزد منتخب و چه هواداران دیگر نامزدهای محترم، از هرگونه رفتار و گفتار تحریک‌آمیز و

۱. صحیفه‌ی امام (ره)، ج ۱۴، ص ۵۰۴

بدگمانانه پرهیز کنند.»^۱

اما مهندس میرحسین موسوی - رقیب اصلی نامزد منتخب که جمعه شب با وجود پایان نیافتن رأی‌گیری، خود را «برنده‌ی قطعی انتخابات» خوانده بود - روز شنبه در پیامی به مردم، نتایج اعلام شده را «شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات» دانست و گفت «تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد.».

دو روز بعد، دفتر رهبری خبری منتشر کرد که حکایت از دیدار نامزد معترض با رهبرانقلاب در عصرروز یکشنبه ۲۴ خرداد داشت. آقای موسوی گزارشی از دیدگاه خود درباره‌ی انتخابات به رهبرانقلاب ارائه کرد و ایشان نیز بر پیگیری امور از طریق «مراجع قانونی» همچون روال انتخابات‌های گذشته تأکید کردند. آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار به آقای موسوی گفتند که به شورای نگهبان تأکید کرده‌اند به نامه‌ی اعتراضی شما رسیدگی دقیق شود. رهبرانقلاب با اشاره به طرّاحی‌های دشمن برای به آشوب کشاندن خیابانها، خطاب به آقای موسوی گفتند: جنس شما با این‌گونه افراد متفاوت است و لازم است کارها را با متانت و آرامش پیگیری کنید.

درحالی‌که از دید رهبرانقلاب، آقای موسوی با رضایت خاطر این جلسه را ترک کرده بود، چند ساعت بعد، وی درخواستی از وزارت کشور برای تجمّع اعتراضی در خیابان آزادی در روز ۲۵ خرداد مطرح کرد که با آن موافقت نشد؛ اما این راه‌پیمایی بدون مجوّز (غیر قانونی) با حضور وی و آقای کروبی به همراه آقای خاتمی برگزار شد. میرحسین موسوی اعلام کرد که آماده است هر هزینه‌ای برای تحقّق آرمانهای ملت پردازد. متأسّفانه در پایان و در حاشیه‌ی این راه‌پیمایی، عده‌ای از معترضان به یک مرکز نظامی (پایگاه بسیج) یورش بردند که موجب کشته شدن چند نفر از هم‌وطنان

۱. پیام در پی حضور حماسی مردم در دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸/۶/۲۳

گردید.

روز پیش از آن نیز طرفداران نامزد منتخب در خیابان ولی‌عصر تجمّع کرده بودند؛ آقای احمدی‌نژاد به سخنرانی پرداخت و جمعی از حضّار شعارهای تحریک‌کننده‌ای علیه سایر نامزدها و هواداران آنها سر دادند. در این شرایط، سه‌شنبه ۲۶ خرداد، رهبرانقلاب با ابتکار خود، نمایندگان نامزدهای انتخابات دهم را همراه با مسئولین اجرائی و نظارتی انتخابات دعوت نموده و گفتند:

آن کسانی که اجتماع میکنند برای حمایت از یک نامزد، با آن کسانی که اجتماع میکنند برای حمایت از نامزد دیگر، هر دو ملت ایران‌اند، گروه‌هایی از مردمند؛ ما باید با این دید نگاه کنیم؛ آرائی هم دارند؛ یک جمعی رأی به این دادند، یک جمعی رأی به آن دادند. البتّه قاعده‌ی مردم‌سالاری این است که اکثریت بر اقلیت در مقام عمل تقدّم پیدا میکند... اما این به معنای ایجاد تزاحم و ایجاد تعارض و دشمنی نیست. با ایجاد دشمنی همه‌تان مقابله کنید. این مخصوص یک نامزد یا یک ستاد یا یک مجموعه نیست؛ همه وظیفه دارند که با ایجاد نفاق و دشمنی و کدورت مقابله کنند. بله، ممکن است کسانی - همان‌طور که حالا آقایان هم ذکر کردید - اشکالاتی و اعتراضاتی را بر مجاری گوناگون امور در انتخابات ثبت کرده باشند و اعتراض داشته باشند. خب راه‌های قانونی وجود دارد. رسیدگی به اینها حتماً باید انجام بگیرد. مواردی را آقایان ذکر کردید؛ من درخواست میکنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقاً رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات، مقتضی این است که پاره‌ای از صندوقها بازشماری بشود، اشکالی ندارد. ... صندوقهای مورد اشکال را یا به‌طور تصادفی تعدادی از صندوقها را بازشماری کنند؛ خود نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند؛ آنها هم باشند بینند تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود.

البته آقای عباس آخوندی نماینده‌ی آقای موسوی در همان جلسه نکته‌ای کلیدی گفته بود: متأسفانه این دفعه شورای نگهبان در مقدمات انتخابات خوب مراقبت نکردند. وگرنه من با نظر حضرتعالی موافقم که صندوقها را بیست بار هم که بشمارند، نتیجه‌ی آراء عوض نخواهد شد. اگر صندوقها را بازشماری کنند، خیلی اتفاقی رخ نمیدهد؛ ممکن است یک کمی این وروآن ور بشود. اما دیدگاه وی بوضوح با سخنان مدعیان «تغلب» تناقض داشت. رهبرانقلاب نیز در آن جلسه خاطره‌ای ذکر کردند که نشان از سیره‌ی ایشان در این‌گونه موارد داشت: بعد از برگزاری انتخابات دوم خرداد، یکی از مقامات کشور آمد و خواستار ابطال انتخابات شد. چنان با او برخورد کردم که هنوز از من مکدر است. سپس ایشان با توجه به کافی و مرتبط نبودن ادله‌ی ارائه‌شده از سوی نمایندگان نامزدها برای پذیرش ابطال انتخابات دهم ریاست جمهوری گفتند: «ابطال، یعنی زدن توی دهن مردم!».

روز واقعه

پیش از آنکه به متن خطبه‌های رهبرانقلاب پرداخته شود، یک نکته‌ی اساسی را باید در رابطه با پوشش رسانه‌ای این رخداد در نظر آورد. نگاهی دقیق به روند کاری رسانه‌های بیگانه نشان میدهد که از ابتدای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تا خرداد ۱۳۸۸، یک قانون نانوشته درمورد بازنمایی سخنان و کنشهای ایشان وجود داشته که مضمون آن «بایکوت» به معنای نادیده گرفتن یا کم‌رنگ نشان دادن بوده است.

اما درمورد خطبه‌های نماز جمعه‌ی پس از انتخابات، ناگهان اغلب رسانه‌های غربی و حتی رسانه‌های عربی و عبری به پخش زنده یا پوشش فراگیر آن پرداختند. این اقدام آنها، زمینه‌ساز گامهای بعدی بود که با

تحریف معنوی سخنان رهبرانقلاب، کوشیدند تا هم شخصیت ایشان را تخریب کنند و هم مسئولیت بسیاری از عملکردهای نادرست را نیز مستقیماً متوجه رهبری کنند. باتوجه به بحران رسانه‌ای بعد از انتخابات، هدف از این کار، تردید و تزلزل در نگاه برخی مردم به جایگاه ولی‌فقیه به عنوان رکن وحدت و فصل الخطاب بود.

به‌هرحال خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ظهر روز ۲۹ خرداد به امامت آیت‌الله خامنه‌ای آغاز شد؛ آن‌هم درحالی‌که دو نامزد معترض اصلی به نتایج انتخابات در آن شرکت نکرده بودند؛ همچنین برخی مقامات بلندپایه‌ی کشور مانند جناب آقای هاشمی رفسنجانی و برخی چهره‌های دیگر مانند آقایان سیدمحمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق نوری و... هم حضور نداشتند.

خطبه‌ها با مرور آیاتی از سوره‌ی فتح آغاز شد که شأن نزول آن ماجرای صلح حدیبیه در عصر پیامبر اسلام است. محور بحث، انزال «سکینه‌ی الهی» بر قلوب مؤمنین در جریان تلاطمهای روحی شخصی و اجتماعی بود که به‌طور طبیعی موجب اضطراب و تشویش انسان میشود؛ و این سکینه به نوبه‌ی خود، برایمان باورمندان، می‌افزاید:

برای یک مجموعه‌ی مسلمان، مجموعه‌ی مؤمن مهم است که به خدا حسن ظن داشته باشد، بداند که خدا کمک‌کار او است، بداند که خدا پشت سر رهپویان راه حق است. وقتی دلها قرص شد، گامها هم محکم میشود؛ وقتی گامها استوار شد، راه به‌آسانی طی میشود، به هدف نزدیک میشود... در حال تشویش و اضطراب، پیدا کردن راه درست دشوار میشود. انسانی که از آرامش روحی برخوردار است، درست فکر میکند، درست تصمیم میگیرد، درست حرکت میکند... امروز جامعه‌ی انقلابی ما، مردم مؤمن ما، نیاز به این دارند که این آرامش را، این سکینه را، این طمأنینه و وقار را در خودشان هرچه بیشتر به‌وجود

بیاورند. «الابدكر الله تطمئن القلوب»^۱.

رهبرانقلاب، سخنان خود در خطبه‌ی دوم را به سه بخش تقسیم کردند که خطاب به سه دسته بود:

خطاب اول: یک دنیا تشکر از مردم

آیت‌الله خامنه‌ای باآنکه هیچگاه مایل نیستند با مخاطبان به مبالغه سخن بگویند، این بار زبان به مدح مردم در این حرکت حماسی گشودند: در این قضیه‌ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض میکنم که هرچه با مبالغه صحبت بکنم، زیاد نیست؛ حتی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت‌جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دل‌بستگی مردم به نظامشان... مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی‌عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت میبندد. این نشانه‌ی توجه خدا است. لازم میدانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعاً جا دارد.

ایشان همچنین سپاسگزاری ویژه‌ای از «احساس مسئولیت نسل جوان» در جریان انتخابات داشتند؛ بخصوص در شرایطی که سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی میگذشت و کوره‌ی چنان عواطفی طبیعتاً باید سرد و خاموش میشد.

جشن واقعی، نفس عمیق

اهمیت دیگر این انتخابات از دیدگاه رهبرانقلاب آن بود که ماهیت و

۱. سوره‌ی رعد، بخشی از آیه‌ی ۲۸، ترجمه: «آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.»

عمق و وسعت «مردم‌سالاری دینی» را به رخ مردم و دیگر نظام‌های سیاسی دنیا کشید؛ چرا که هم رقابتهایی شفاف در آن جریان داشت و هم مشارکتی فوق‌تصور در آن صورت گرفت. به این ترتیب انتخابات ۸۸ جشن واقعی برای مردم و درعین حال زلزله‌ای سیاسی برای مخالفان ایران بود:

همه‌ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردم‌سالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است؛ در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظام‌های مستبد از یک طرف و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر، این مردم‌سالاری دینی است؛ این است که دل‌های مردم را مجذوب میکند و آنها را به وسط صحنه میکشاند. این، امتحان خودش را داد.

این واقعه، طبیعتاً یک نفس عمیق برای نظام سیاسی کشور نیز بود و فرصتی بزرگ برای رشد جهشی در حرکت عمومی مردم به سوی اهداف را پدید می‌آورد.

نشان اعتماد ملت

فرا‌تر از تراز مشارکت ۸۵ درصدی و چهل میلیون نفری که در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم به نام مردم‌سالاری دینی ثبت شد، برگزاری انتخاباتی در این سطح از «مشارکت»، نشان «اعتماد عمومی» به نظام بود که سرمایه‌ای بزرگ و پشتوانه‌ای مردمی برای «مشروعیت» آن به شمار می‌رود. البته همین نقطه نیز آماج برنامه‌ریزی دشمنان ملت قرار گرفت و آنها با فرصت‌طلبی و موج‌سواری بر اعتراض‌های برخی نامزدها، وارد صحنه شدند:

میخواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است؛ این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم

بیایند در یک چنین حرکت عظیمی این جور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را می‌خواهد.

تشویق و تأکید بر باز شدن همه‌ی راه‌ها و به‌کارگیری بیشترین توان کشور برای مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، سیاست نظام و تدبیر رهبری در زمینه‌ی عمق‌بخشی به پایه‌های مردم‌سالاری دینی بود. اما نگاهی به تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که دو دیدگاه و دو الگو در رابطه با «مشارکت» میان مقامات مسئول جمهوری اسلامی وجود داشته است: برخی همچون جناب آقای هاشمی رفسنجانی قائل به مشارکت حداقّلی بودند^۱ تا نتایج انتخابات به آنچه مطلوب سران کشور است، هرچه نزدیک‌تر باشد؛ در طرف مقابل، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای قرار داشت که قائل به مشارکت حداکثری مردم بود، فارغ از اینکه نتیجه‌ی نهایی چه باشد. درحالی‌که اگر قرار بود برای تقلّب برنامه‌ریزی شود، حضور حداقّلی مردم از هر جهت گزینه‌ی خردمندانه‌تری به نظر می‌رسید.

۱. مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی خود نمونه‌ای از اختلاف‌نظرش با رهبر انقلاب در این مسئله را در گفتگوهایی با یک روزنامه‌ بازگون‌نموده است. هنگامی که بحث به ماجرای رقابت انتخاباتی مجلس پنجم می‌رسد، ایشان به حمایت رهبری از ارائه‌ی لیست‌های متعدّد از سوی جناح‌های سیاسی برای تصدّی کرسی‌ها اشاره می‌کند: «یک اختلاف‌نظری بین من و آیت‌الله خامنه‌ای بود. ایشان از زاویه‌ی اینکه رقابتها خیلی جدّی باشد تا مردم بیشتر پای صندوق بیایند، به انتخابات نگاه میکردند. من با دید اینکه اولاً رأی [جامعه‌ی] روحانیت کم نشود، موافق آن کار نبودم، چون اگر رأی روحانیت کم میشد، یک شکست بود؛ و ثانیاً بین ما تفرقه نیفتند. من از این دید نگاه میکردم. استدلالهایمان را کرده بودیم.» ایشان سپس به استدلال رهبری در مورد ارائه‌ی لیست‌های مختلف برای رقابت انتخاباتی اشاره می‌کند که: «انتخابات گرم‌تر میشود و جمعیت زیادتری می‌آیند.» و تأکید می‌کند: «ایشان با همان دید گرم کردن انتخابات نگاه میکردند.» بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، کیهان، دوّم فروردین ۱۳۸۳، صص ۲۳۲ و ۲۳۳

شروع و تداوم یک خط

متأسفانه «خط تردید» در سلامت انتخابات که مدتها پیش از برگزاری انتخابات آغاز شده بود، به «خط تخریب» خیابانی رسید. درحالی‌که رهبر انقلاب مدتها پیش یعنی در سخنرانی یکم فروردین ۱۳۸۸ در حرم مطهر رضوی، در این مورد به «دوستان خوب» نظام و انقلاب درباره‌ی دامن زدن به تردیدها و همسویی با دشمن هشدار داده بودند:

انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی انتخابات سالمی است. من میبینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه میکنند، مردم را متزلزل میکنند، تردید ایجاد میکنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد. من به مسئولین انتخابات هم سفارش و تأکید میکنم؛ به طور حتم بایستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد؛ دست همه‌ی نامزدها باز باشد؛ مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند و انتخابات، سالم و با امانت کامل ان شاء الله انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.

ایشان در همان سخنان، صریحاً نسبت به شایعات و گمانه‌زنی‌های همیشگی در مورد «رأی رهبری» در این انتخابات که اغلب به بهانه‌ی حمایت ایشان از دولت نهم صورت میگرفت نیز واکنش نشان داده بودند: بنده یک رأی دارم، آن را در صندوق می‌اندازم. به یک نفری رأی خواهم داد، به هیچ‌کس دیگر هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است. بنده گاهی از دولت حمایت میکنم، دفاع میکنم؛ بعضی سعی میکنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند... این

ربطی به انتخابات ندارد، بحث انصاف و بی انصافی است. حمایت کردن از خدمتگزاران در کشور، وظیفه‌ای است که هم من دارم، هم همه دارند؛ این مربوط به اعلام موضع انتخاباتی نیست.

این سخنان رهبر انقلاب آن قدر باورپذیر بود که در طول رقابتهای انتخاباتی نیز، هریک از نامزدها تلاش میکرد در راستای خصوصیاتى که ایشان به عنوان معیارهای انتخاب اصلح مطرح میکردند، خود را واجد آنها نشان دهد. رهبر انقلاب در دیدار با نمایندگان نامزدها گفتند: اتفاقاً آقای کروبی در ملاقاتی که با من داشتند، گفتند که مصداق آن صحبت‌های شما [در جریان سفر به استان کردستان] من هستم و آقای موسوی هم که آمدند یک موقع پیش من، گفتند که مردم میگویند که مصداق سخنان رهبری آقای کروبی است.

جالب توجه اینکه در طول رقابتهای انتخاباتی، نامزدی که بیش از همه بر دیدگاه‌های رهبری و تبعیت از ولایت فقیه تأکید داشت، شخص آقای موسوی بود. برای نمونه وی اردیبهشت سال ۸۸ در دانشگاه فردوسی مشهد گفته بود: ما بدون اصل ولایت فقیه در سی سال گذشته در برابر تهدیدات آسیب‌پذیر بودیم و هر لحظه ممکن بود که کشور به وضعیتی گذشته برگردد. باید توجه داشت که اصل ولایت فقیه ما را در مقابل کودتاها، حفظ کرده است. بنده با اعتقاد به مسئله‌ی ولایت فقیه وارد عرصه‌ی انتخابات ریاست جمهوری دهم شده‌ام.

آقای موسوی همچنین گفته بود همواره از مقام ولایت فقیه دفاع کرده و حتی در سالهای سکوت هم بهترین رابطه را با رهبر معظم انقلاب داشته است. وی حتی از این هم فراتر رفت و در جمع دانشجویان اراک، راهبرد انتخاباتی خود را «اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه» عنوان کرد و گفت: بنده از این شعاری که رهبر معظم انقلاب داده‌اند، دست برنمی‌دارم.

رقابت جدی و شفاف

خصوصیت بی‌نظیر انتخابات ۸۸ از دید رهبر انقلاب، نوع رقابتهایی بود که آزادانه میان نامزدها و هواداران آنها صورت می‌گرفت. بسیاری از مردم نیز به هواداری از نامزدها، به مباحثات سیاسی در خانواده‌ها یا خیابانها یا شبکه‌های اجتماعی مجازی پیوسته بودند و از جدّیت و شفافیت رقابتهای استقبال میکردند. البته این رقابتهای «درون نظام» تعریف شده و مردم نیز چنین تلقی‌ای از آن داشتند:

چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند... اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند. البته اختلاف نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهت‌گیری‌های گوناگون سیاسی باهم تفاوت‌های متعددی دارند؛ اما همه‌شان مال نظامند؛ چهار نفر از عناصر نظامند. این رقابت درون نظام تعریف شد؛ نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام... همه‌شان را من از نزدیک می‌شناسم، افکارشان را میدانم، سلیقه‌شان را میدانم، خصوصیات رفتاری‌شان را میدانم، با همه‌شان از نزدیک من کار کردم. البته بنده همه‌ی دیدگاه‌های این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسب‌تر از بعضی دیگر میدانم؛ اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست؛ مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند.

بنابراین از دیدگاه رهبر انقلاب، دعوای نامزدهای انتخاباتی دعوای انقلاب و ضدّ انقلاب نبود؛ همچنان که مردم نیز در چهارچوب نظام عمل کردند.

سیلاب نقد

در مدّت قانونی تبلیغات نامزدها و پیش از آن، «سیلابی از نقد و انتقاد» به راه افتاد. همه شاهد بودند که مناظره‌های تلویزیونی میان نامزدها نیز نقش ویژه‌ای در دامن زدن به این رقابتها داشت. این مناظرات، نشان داد نظام اسلامی با مردم «اندرونی و بیرونی» ندارد و رأی مردم نیز از روی دقت و تأمل در مواضع نامزدها است.

مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، بدون پیچیده‌گویی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاستهایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پابندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است. اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند.

این مناظره‌ها که به سطح خیابانها هم کشیده شد و حتّی به خانه‌های مردم هم راه یافت، البتّه قدرت انتخاب مردم را بالا برد؛ اما میبایست به‌گونه‌ای برقرار و تلقّی میشد که به «کدورت و کینه» مبدّل نشود و اثر عکس ایجاد نکنند. به‌همین دلیل، رهبرانقلاب در همان خطبه‌ها پیشنهاد کردند که این نوع مناظره‌ها با حذف برخی عیوب در سطوح مدیریتی «ادامه پیدا کند» تا دیگر به حالت انفجار در آستانه‌ی انتخابات نرسد.

مهم‌ترین عیوب مناظرات از دید ایشان عبارت بود از احساساتی و عصبی شدن نامزدها، سیاه‌نمایی وضع موجود یا کارنامه‌ی سی‌ساله‌ی نظام، طرح موارد اثبات‌نشده در مراجع ذی‌صلاح و... اما مهم‌تر از همه «بی‌انصافی» بود که دغدغه‌ی اصلی رهبری در مورد رقابت انتخاباتی را شکل میداد:

بنده هم مثل بقیّه‌ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذّت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به

کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم؛ اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرف‌داران نامزدها هم آن بخشهای معیوب، آن تعریضها، آن تصریحها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

برای مردم آشکار بود که در رویکرد انتخاباتی رئیس‌جمهور وقت «کارنامه‌ی درخشان سی‌ساله‌ی انقلاب» با بی‌اخلاقی کم‌رنگ جلوه داده شده و در طرف مقابل نیز، به جای نقد دولت و رئیس‌جمهور، «اخلاق و قانون و انصاف» زیرپا گذاشته شده است.

اعاده‌ی حیثیت و شفاف‌سازی

یکی از مهم‌ترین وجوه مناظره‌های انتخاباتی، طرح اتهامات اثبات نشده و غیر منصفانه نسبت به برخی چهره‌های برجسته‌ی نظام اسلامی بود؛ بخصوص که آنها فرصت دفاع از خود در کوران رقابتها را نیافتند. رهبر انقلاب در این مورد نیز خلاف روئیه‌ی سابق خود در نماز جمعه، با نام بردن از این افراد و ذکر خصوصیات و خدمات آنها، سعی کردند غبار ابهام را کنار بزنند تا مردم و بویژه جوانان در تحلیل مسائل کشور به اشتباه نیفتند و ماجراها را درست تحلیل کنند.

بنده در نماز جمعه هیچ‌وقت رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به‌طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم....

البته آقای هاشمی رفسنجانی در همین رابطه، سه‌شنبه‌ی قبل از انتخابات، نامه‌ی گلایه‌آمیزی به رهبری نوشته بود. در آخرین ساعت‌های رقابت و در حین رأی‌گیری نیز یک پاسخ معجول اما منسوب به رهبری به‌طور گسترده برای عده‌ی زیادی از مردم پیامک شد. واقعیت این بود

که آیت الله خامنه‌ای هیچ پاسخی به آن نامه نداده بودند و به روایت آقای هاشمی، حتی بعد از اطلاع از مضمون آن گفته بودند «هیچ ملاحظه‌ای روی نامه ندارم ولی اگر جای شما بودم، بعد از انتخابات منتشر می‌کردم.^۱». اما حال که انتخابات تمام شده بود، رهبری وظیفه میدانستند در این مورد موضع صریح‌تری بگیرند تا از «بی‌انصافی» در حق ایشان جلوگیری شود:

آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود؛ از مبارزین جدی و پیگیر قبل از انقلاب بود؛ بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی در کنار امام بود؛ بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب میکرد و به مبارزین میداد. اینها را جوانها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیتهای زیادی داشت: هشت سال رئیس جمهور بود؛ قبلش رئیس مجلس بود؛ بعد مسئولیتهای دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته‌ای درست کرده باشد. اینها یک حقایقی است؛ اینها را باید دانست. در حساس‌ترین مقاطع، ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.

درعین حال، رهبر انقلاب اختلاف نظر خود با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد برخی مسائل اداره‌ی کشور را نیز شفاف با مردم در میان گذاشتند: من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر نکنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی

۱. ماهنامه‌ی مدیریت ارتباطات، شماره‌ی ۲، تیر ۱۳۸۹

اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است. این بخش از سخنان رهبر انقلاب، به مذاق بسیاری خوش نیامد و تلاش شد تا این‌طور وانمود شود که این به معنای جانب‌داری رهبری از نامزد پیروز انتخابات است. در حالی که:

یکم: رهبر انقلاب در همین خطبه و در اقدامی بی‌سابقه، در حضور رئیس‌جمهور عملکرد وی را در برابر نمازگزاران و شنوندگان و بینندگان با تفصیل به نقد کشیدند.

دوم: ایشان قبل از انتخابات گفته بودند که حمایتشان از خدمات دولت یا شخص رئیس‌جمهور به معنای رأی انتخاباتی ایشان نیست. سوم: این تبیین موضع از سوی ایشان نیز بعد از انتخابات صورت می‌گرفت و پیش از آن به اطلاع مردم نرسید تا بر رأی آنها و نتیجه‌ی نهایی انتخابات اثرگذار باشد.

چهارم: این مقایسه و موضع‌گیری اساساً میان دو نامزد انتخابات نبود؛ همان‌طور که آقای موسوی نیز در جریان مناظره با آقای احمدی‌نژاد گفته بود، عملکرد آقای رفسنجانی ارتباطی به وی به‌عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری نداشت: «آقای هاشمی و آقای خاتمی اشخاص بزرگی هستند که خودشان با آقای دکتر باید مناظره کنند و جواب خودشان را بدهند و بنده یک مشکلاتی با دولت دارم و به‌خاطر خطری وارد این صحنه شدم که در مورد آن صحبت خواهم کرد و وارد دوران آقای هاشمی و خاتمی نخواهم شد.»

پنجم: در سخنان رهبر انقلاب اساساً «عینیت و تطابق» نظرات ایشان با رئیس‌جمهور وقت مطرح نبود، بلکه سخن از نزدیک‌تر بودن یا دورتر بودن دیدگاه‌ها بود؛ ضمن اینکه این نزدیکی مواضع در همه‌ی موضوعات نبود. ششم: تأییدات رهبری از آقای احمدی‌نژاد بیشتر به آرمانها و گفتمان

مطرح شده‌ی وی برمیگشت، درحالی که تأیید ایشان نسبت به جناب آقای هاشمی رفسنجانی، تجلیل از شخص و شخصیت ایشان بود.

رهبر انقلاب از آقای ناطق نوری نیز نام بردند که موجب تشکر وی در پاسخ به اظهار لطف رهبری شد. آقای ناطق نوری روز یکشنبه ۳۱ خرداد طی نامه‌ای سخنان رهبری را فصل الخطاب دانست و نوشت: «اکنون نیز در اختیار رهبری معظم انقلاب هستم.»؛ اما آقای هاشمی رفسنجانی که در نامه‌ی تاریخی ۱۹ خرداد ۱۳۸۸ خود را «دوست، همراه و هم‌سنگر دیروز، امروز و فردای» رهبری خوانده بود، سکوت را ترجیح داد.

بخش دیگری از موضع رهبری در این قضیه، به نحوه‌ی برخورد نظام اسلامی با موضوع فساد مالی مربوط میشد. ایشان در اینجا نیز مطابق رویه‌ی خود در مخالفت با «بزرگ‌نمایی فساد» و «طرح اتهامات اثبات‌نشده»، عملاً رویکرد انتخاباتی نامزد منتخب را مورد انتقاد قرار دادند:

با فساد باید در هر نقطه‌ای که هست، مبارزه کرد. من می‌خواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را چند سال قبل خطاب به رؤسای محترم سه قوه‌ی منمیشتم و این قدر روی آن تأکید نمی‌کردم؛ چرا، هست؛ اما می‌خواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالم‌ترین نظام‌های سیاسی و اجتماعی در دنیا است. اینکه ما بیاییم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست؛ این هم که ما اشخاص را، مسئولین را بی‌جهت در زمینه‌ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست.

نظام اسلامی اهل خیانت نیست

آیت‌الله خامنه‌ای در اوج این خطبه، روی یک مسئله‌ی محوری تأکید

داشتند: نظام اسلامی به امانت مردم خیانت نمی‌کند. مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرف‌داران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. سازوکارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلّب نمیدهد. این را هرکسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق میکند؛ آن‌هم در حدّ یازده میلیون تفاوت. این استدلال ایشان را همان‌گونه که آقای آخوندی - عضو برجسته‌ی ستاد مهندس موسوی - نیز در دیدار نمایندگان نامزدها با رهبر انقلاب (۲۶ خرداد ۱۳۸۸) تصریح کرده بود، دیگر افراد مسئول سابق و مسئولین وقت کشور نیز بیان کردند؛ حتی فردی مانند مصطفی تاجزاده که معاون سیاسی وزیر کشور دولت‌های هفتم و هشتم بود، گفت: «برای بنده که تجربه‌ی انتخابات را دارم میدانم که در انتخابات تقلّب نشده. ممکن است که یکی دو میلیون عقب جلو شده باشد ولی ما نتیجه‌ی انتخابات را باختیم. حالا به جای ۲۵ میلیون و ۱۴ میلیون شده باشد ۲۴ میلیون و ۱۵ میلیون مثلاً؛ ما انتخابات را باختیم».

به نظر میرسد همین اطمینان بخشی آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبری انقلاب موجب ریزش هواداران نامزد معترض در خیابانهای تهران شد؛ شمار معترضان که در روزهای گذشته توسط رسانه‌های بیگانه میلیونی برآورد میشد، روزهای بعد به کمتر از هفتاد هزار نفر آن‌هم به روایت کاربران توئیتر از بی.بی.سی رسید.

رهبر انقلاب در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری بعدی در خرداد ۱۳۹۲ نیز پاسداری از رأی مردم را با ادبیات «حَقَّ النَّاسِ» دنبال کردند که مورد تمجید گروه‌های گوناگون سیاسی قرار گرفت و همچون گذشته، در اطمینان‌آفرینی نسبت به امانت‌داری نظام مؤثر بود.

زیر بار بدعت غیر قانونی نمیروم

در عین حال رهبرانقلاب تأکید نمودند که هرگونه رسیدگی به تخلفات احتمالی و اعتراضات نامزدها باید صرفاً از طریق مجاری قانونی که برای این موارد پیش‌بینی شده صورت بگیرد؛ یعنی همان موضعی که ایشان در طول یک هفته‌ی گذشته از انتخابات نیز مدام در دیدار با خود آقای موسوی و نمایندگان نامزدها بر آن پافشاری کرده بودند:

بنده زیر بار بدعت‌های غیر قانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، برطبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همان‌طور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند؛ خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضا کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.

پیشنهاد رهبری روشن و شدنی بود. آقای میرحسین موسوی هم در طول رقابتهای و بخصوص در جریان مناظرات انتخاباتی تأکید فراوانی بر قانون‌مداری داشت؛ وی از جمله در مناظره‌ی جنجالی با آقای احمدی‌نژاد گفته بود:

«آدمی که قانون‌محور نباشد گرفتار «قانون‌گریزی» میشود؛ بنابراین اگر آدم قانون‌محور نباشد از قانون فرار میکند؛ دوست هم ندارد قانون را. اما آدم

قانون محور می‌رود و از راه قانونی مسئله را حلش میکنند؛ حتی اگر قانون راهم دوست نداشته باشد... بنده واقعاً صادقانه و بدون هیچ نوع شیله‌وپيله یکی از دلایل اصلی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های من از ورود به صحنه‌ی انتخابات همین مسائل گریزاز قانون بوده.»

آقای موسوی شنبه ۳۰ خرداد نامه‌ای دیگر به شورای نگهبان نوشت و ادله‌ی خود برای تقلب در انتخابات را بیان کرد. رهبرانقلاب نیز مهلت رسیدگی به اعتراضات نامزدها را چند روز دیگر تمدید کردند تا فرایند بررسی‌ها با دقت بیشتری دنبال شود. اما نه پاسخ وزارت کشور، نه فرمان بازشماری آراء از سوی شورای نگهبان و نه دیگر واسطه‌ها و راه‌حل‌ها مورد استقبال آقای موسوی واقع نشد و از سوی وی با جدّیت دنبال نگردید. بسیاری از تحلیلگران ادله‌ی آقای موسوی را به نقد کشیدند؛ ضمن اینکه روشن بود حتی در صورت صحّت همه‌ی آن مستندات، نتیجه‌ی نهایی - همچنان که نزدیکان آقای موسوی نیز بارها گفتند - تغییر چندانی نمی‌کرد. شاید به همین دلیل بود که از آن پس، محور اعتراضات به بهانه‌های دیگری غیر از تقلب منتقل شد.

به هر حال، گذشت چند سال و برگزاری باشکوه انتخابات یازدهم و دوازدهم ریاست جمهوری که در نوع خود خلق حماسه‌ی سیاسی دیگری در چهارچوب مردم‌سالاری دینی بود و با مشارکت بالاتر از هفتاد درصدی مردم انجام شد، هم اطمینان مردم به حرف رهبر را نشان داد که نظام اسلامی اهل خیانت نیست؛ و هم نشان داد که اگر بدعت غیر قانونی به رسمیت شناخته می‌شود، انتخابات‌های بعدی نیز که شاید اختلاف آراء در آنها چندان زیاد نباشد، مصون از مناقشه نخواهند بود.

خطاب دّوم: قانون فصل الخطاب است

دوّمین مخاطب خطبه‌ی دّوم رهبر انقلاب، نامزدها و اهالی اقلیم سیاست بودند. آنها باید توجّه میکردند که کشور در نقطه‌ی حسّاسی از تاریخ قرار دارد و وظایف سنگین‌تری نسبت به مردم عادی دارند. دغدغه‌ی اصلی آیت‌الله خامنه‌ای، پرهیز دادن نخبگان سیاسی از «افراطی‌گری» بود که میتوانست در بدنه‌ی جامعه، امواج متلاطمی را بازتولید کند. بنابراین گروه‌های مرجع در افکار عمومی باید مراقب رفتار و گفتار خود میبودند.

اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونتها و هرج‌ومرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه میکنم بر خودتان مسلّط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید.

اردوکشی و زورآزمایی خیابانی ممنوع

از دیدگاه رهبر انقلاب، انتخابات برای تعیین تکلیف عملی اختلاف‌نظرها در اداره‌ی کشور است؛ پس لازم است سلامت آن محفوظ بماند و اگر شبهه‌ای هم پیرامون آن هست، از مجاری قانونی پیگیری شود؛ در غیر این صورت و اگر بر «اردوکشی خیابانی» پافشاری شود، دودش به چشم مردم یعنی ولی‌نعمتان واقعی کشور میرود.

البته از اینجا به بعد لحن رهبر انقلاب، به توصیه و هشدار متمایل میشود؛ ایشان بخصوص اصرار دارند که نخبگان سیاسی باید در این شرایط احساس «مسئولیت» بیشتری کنند. اما در خطابات ایشان بازهم از واژه‌هایی مانند «دوستان» و «برادران» استفاده میشد.

من به این برادران عرض میکنم، به مسئولیت پیش‌خدا‌ی متعال فکر کنید:

پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل الخطاب است؛ قانون را فصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلافها سرصندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی میخواهند، چی نمیخواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هراتخاباتی آنهایی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرف داران شان را بکشند به خیابان، بعد آنهایی که رأی آورده اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟

چه کسی به چه چیزی تهدید شد؟

رسانه‌های بیگانه، برخی دنباله‌روهای داخلی آنها و حتی برخی هواداران نامزدها که در آن فضای غبارآلود به بازنمایی این منابع اعتماد کرده بودند، این‌طور وانمود کردند که آیت‌الله خامنه‌ای در جریان خطبه‌های نماز جمعه، معترضان را تهدید کرده‌اند که در صورت تداوم حضور در خیابانها خونشان پای خودشان است!

اما دقت در متن سخنان رهبری نشان میدهد که فراهم شدن زمینه‌ی نفوذ و خشونت در هیاهوهای خیابانی که مورد سوءاستفاده‌ی دشمنان قرار میگردد، محل توجه ایشان واقع شده است. البته طبیعتاً اگر تظاهرات خیابانی متوقف نشود، مسئولیت رخدادهای ناگوار بعدی به عهده‌ی کسانی است که زمینه‌ی آن را با سرپیچی از قانون فراهم کرده‌اند. در واقع از اینجا به بعد، مسئله دیگر «اعتراض سیاسی» نیست، بلکه «تهدید امنیتی» است؛ حتی اگر با شعار حمایت از رهبری صورت بگیرد.

برای نفوذی تروریست - آن کسی که میخواهد ضربه‌ی تروریستی بزند - مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان

این مردم؛ مردمی که می‌خواهند راه‌پیمایی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات، پوششی برای او درست کند، آن وقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند، از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بنا است بدهد؟ واکنشهایی که به اینها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنشها با کیست؟ انسان دلش خون میشود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را - آن هم دانشجوهای مؤمن و حزب‌اللّهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آن وقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون میشود از این حوادث. زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج‌ومرج آن، به عهده‌ی آنها است.

درمورد کشته‌شدگان روز دوشنبه ۲۵ خرداد در راه‌پیمایی به‌ظاهر آرام معترضان در خیابان آزادی، میتوان گفت بخش عمده‌ای از مسئولیت خونهای ریخته‌شده، متوجه سران معترض بود که بدون کسب مجوز قانونی، اقدام به راه‌اندازی این برنامه کردند. گذر زمان نیز نشان داد که با وضعیت آشفته‌ی امنیتی در خیابانهای شهر، حتی خود سران معترض و نزدیکان آنها نیز مصونیت نخواهند داشت؛ چنان‌که در ماجرای ترور خواهرزاده‌ی آقای موسوی در روز عاشورا (۶/۱۰/۱۳۸۸) دیده شد.

بالاترین هشدان: صراحت بیشتر با مردم

آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند که استفاده از حرکات خیابانی به‌عنوان

«اهرم فشار» علیه نظام، ناشی از یک خطای محاسباتی است؛ و تن دادن به مطالبات غیرقانونی زیرچنین فشاری، آغاز دیکتاتوری به شمار می‌رود. گذشته از اینها، فقط یک هشدار لابه‌لای سخنان رهبرانقلاب در این خطبه‌ها دیده و شنیده شد؛ یک تهدید خاص که فقط در مردم‌سالاری دینی که مبتنی بر رابطه‌ی وثیق امام و امت است، معنا می‌یابد: صراحت بیشتر با مردم در مورد معرفی «فرماندهان پشت‌صحنه». اما حتی در همین تهدید خاص هم رهبری لحنی صمیمی پیش می‌گیرند تا معترضان را به راه قانون دعوت کنند:

من از همه‌ی این دوستان، این برادران، می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است؛ راه محبت و صفا باز است؛ از این راه بروید. و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را می‌خواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرمی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن می‌خواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب بکنند، آن وقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریح‌تر از این صحبت خواهم کرد.

خطاب سوّم: وقتی دشمن به طمع می‌افتد

مطالعه‌ی رویکرد و رفتار سیاستمداران و رسانه‌داران غربی در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نتایج قابل‌توجهی دارد. آنها از مدّتها قبل از انتخابات، تلاش کردند تا با ایجاد تردید در مردم، مشارکت عمومی را پایین بیاورند تا ذخیره‌ی مشروعیت نظام را مخدوش کنند؛ اما هنگامی که در اوّلین ساعات پس از انتخابات، از مشارکت حدّاکثری مردم «شوکه» شدند، راه دیگری در پیش گرفتند؛ چون میدانستند نتایج این حضور

مردمی چه اثراتی بر افزایش «اقتدار ملی» ایران خواهد داشت. فهمیدند که باید خودشان را با این شرایط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین‌الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند.

اشاره‌ی رهبر انقلاب به نامه‌ای است که چند روز پیش از انتخابات از سوی باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده دریافت کرده بودند؛ با مضمون دوستی و تلاش برای در پیش گرفتن رویکردی تازه در روابط دو کشور به دور از دشمنی‌ها!

اما در عرض چند روز، اعتراض برخی نامزدها حکومتگران آمریکایی را به طمع انداخت تا بر اردوکشی خیابانی، موج‌سواری کنند. امیدواری دشمن به استفاده از اجتماعات اعتراضی برای ضربه زدن به اعتماد عمومی، موجب شد تا نقابهای تزویر کنار برود و روشن شود که چرا اظهار دوستی دولتمردان ایالات متحده برای ایرانیان باورپذیر نیست.

دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، بعدها گفت که پیش از انتخابات، اوباما به رهبر معظم انقلاب نامه نوشت که مسائل منطقه‌ای بدون ایران حل نمیشود و کشورهای مختلف از ایران دعوت به همکاری کردند. این اتفاقات در حالی انجام شد که عده‌ای بر اساس توهمات، پیروزی و مشروعیت نظام را زیر سؤال بردند و همین باعث شد تا همان کشورها نامه بنویسند و درباره‌ی وضعیت دموکراسی در ایران اظهار نگرانی کنند.

کار به جایی رسید که حتی سران رژیم اسرائیل نیز برخی از جناحهای سیاسی را سرمایه‌ی اجتماعی خود در ایران عنوان کردند؛ احتمالاً با این «خیال احمقانه» که ایران هم کشوری مانند گرجستان است که با صرف

چندین میلیون دلار از جیب یک سرمایه‌دار صهیونیست مانند جرج سوروس، بتوانند در آن انقلاب مخملی به راه بیندازند و رؤیای «تغییر رژیم» ایران را تعبیر کنند. در حالی که اصل برگزاری انتخابات در این سطح نشان داده بود که خط انقلاب چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهارونیم میلیون رأی که متعلق به رئیس‌جمهور منتخب است.

سیاستمداران آمریکایی شرم کنند

از ابتکارات رهبر انقلاب در خطبه‌های خرداد ۸۸، به رخ کشیدن یک برخورد خشن در کارنامه‌ی سیاه حقوق بشری دولت ایالات متحده بود؛ در حالی که آن روزها سیاستمداران غربی - بخصوص آمریکایی‌ها - مدام از وضعیتی «حقوق بشر شهروندان ایرانی» ابراز نگرانی میکردند، آیت‌الله خامنه‌ای ماجرای سرکوب و کشتار اعضای «فرقه‌ی دیویدی‌ها» طی «واقعه‌ی ویکو» در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون رئیس‌جمهور دموکرات ایالات متحده را یادآور شدند و از دولتمردان غربی خواستند در اظهارات خود، شرم و حیا پیشه کنند.

جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند.

خطاب آخز: راه اقتدار

آیت‌الله خامنه‌ای در پایان این خطبه‌ها خطاب به امام زمان (عجل‌الله فرجه‌الشریف) گفتند:

ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام میدهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

این رفتار آیت الله خامنه‌ای، یادآوری جهت‌گیری اصلی نظام اسلامی بود؛ چرا که از رهبر تا شهروندان، همه باید مبتنی بر احساس مسئولیت در برابر خدا و ائمه - به عنوان ناظران اعمال - و بر اساس حجت شرعی عمل کنند.

پی‌نکته‌ها: چرا خطبه‌ی خرداد ۸۸ نقطه‌ی عطف است؟

۱. درحالی‌که در نخستین هفته‌ی پس از انتخابات، روش رهبر انقلاب تذکر به صحنه‌گردانان ماجرای انتخابات بود تا در مسیر برادری و قانون‌مداری گام بردارند، بعد از این خطبه‌ها که در حکم اتمام حجت و فصل‌الخطاب برای همه‌ی نیروهای متعهد به چهارچوب‌های نظام به شمار میرفت، هرگونه حرکت فراتر از مرزهای قانونی، «گناهی نابخشودنی» بود؛ چون کشور را به «لبه‌ی پرتگاه» میبرد. به همین دلیل بسیاری از نخبگان سیاسی و هواداران نامزد معترض بلافاصله بعد از این خطبه‌ها، راه خود را عملاً جدا کردند؛ اگرچه ممکن بود همچنان ابهام و انتقادی داشته باشند.

۲. در سراسر این خطبه‌ها، رهبر انقلاب تأکید داشتند که دو طرف معادله تا آن مقطع، نیروهای درون نظام بوده‌اند. از آن پس نیز راه‌های قانونی

برای رسیدگی به هرگونه اعتراضی باز است؛ اما باید مرزبندی روشنی با دشمنانی که دنبال خدشه در اعتماد مردم و تخریب چهره‌ی نظام هستند، انجام شود؛ اما سران معترض به سازوکارهای قانونی پایبند نماندند و با پشتیبانی روشنی که دشمنان نظام از اعتراضات نشان دادند، بازیگران هفته‌ی اول، کم‌کم به «بازیچه‌ی دشمن» تبدیل شدند. این را میتوان یکی از دلایل روی‌گردانی بدنه‌ی هواداران خیابانی آنها نیز دانست.

۳. شاید هزینه‌هایی که به دلیل خطای برخی خواص بردوش کشور بار شد، تا هنگام برگزاری خطبه‌های نماز جمعه جبران‌پذیر بود، اما ادامه‌ی مسیرهای غیرقانونی اجازه‌ی ترمیم‌پذیری حیثیت و اقتدار ملی را نمیداد. حتی تا ده روز بعد از این خطبه‌ها که شورای نگهبان نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری را رسماً تأیید کرد، راه برای اعتراض از مجاری قانونی باز بود؛ اما سران معترض نه مستندات کافی ارائه نمودند، نه با نهادهای رسیدگی‌کننده همکاری کاملی داشتند.

۴. خطبه‌ی ۲۹ خرداد ۸۸، نقطه‌ی عزیمت یک سری ریزشها و رویشها بود. آنهایی که با لجاجت بر طوی مسیر غیرقانونی بعد از این اتمام حجت رهبری پافشاری داشتند، عملاً شناسنامه‌ی انقلابی خود را باطل کردند؛ چرا که سوابق آنها زمانی میتوانست در محاسبات و قضاوت مردم مؤثر باشد که در تداوم راه طی شده حرکت کنند، نه در مسیر عکس. مردم ایران اشاره‌ی حکیمانه‌ی امام در وصیت‌نامه‌ی تاریخی‌شان را به خاطر داشتند که «ملاک، حال فعلی افراد است.» هرچند عده‌ای از خواص در آزمون انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مردود شدند، اما عموم مردم درست تشخیص دادند و درست هم عمل کردند. به این ترتیب، ریزش برخی نخبگان با رویشهایی در بدنه جبران شد.

۵. در نظام اسلامی، مسئولان بدون مردم هیچند؛ بنابراین در وضعیتی

که چهل میلیون نفر در یک تراز بی نظیر در انتخابات شرکت کرده بودند و نشان دادند که به امانت‌داری نظام اعتماد دارند، مطالبه‌ی ابطال انتخابات آن‌هم بدون دلایل موجّه کافی، نه تنها نمیتوانست خواست اکثریت مردم تلقی شود، بلکه شروع خودکامگی اقلیت بود. رهبر انقلاب در این شرایط، با پذیرش هزینه‌های فراوان، از جمهوریت نظام - نه تنها رأی اکثریت - پاسداری کردند و در عمل این رهنمود امام خمینی (قدس سره) را نشان دادند که «ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را میگیرد؛ اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری میشود. آن فقیهی که برای امت تعیین شده است و امام امت قرار داده شده است، آن است که میخواهد این دیکتاتوری‌ها را بشکند و همه را به زیر بیرق اسلام و حکومت قانون بیاورد. اسلام، حکومتش حکومت قانون است.»^۱

۶. اعتماد به سازوکارهای قانونی و دست‌اندرکاران اجرا و نظارت بر انتخابات، سیره‌ی امام و رهبری در همه‌ی دوره‌ها بوده است؛ حتی در مواردی که صحت انتخابات به دلیل اغراض شخصی و اهداف سیاسی از سوی برخی مورد تردید قرار گرفته، ایشان اجازه‌ی ابطال انتخابات را ندادند؛ چنان‌که در سیره‌ی سیاسی امام درمورد مجلس سوم و در مشی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای درمورد مجلس ششم نیز دیده میشود.

۷. برگزاری سالم و حماسی یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ توسط همان کارگزاران اجرائی و نظارتی انتخابات ۸۸ و در همان چهارچوب‌ها و سازوکارها، رقابتهای جدی و شفاف نامزدها، پیروزی نامزد منتخب با کسب اندکی بیش از پنجاه درصد از کل آراء، تبعیت سایر نامزدها از قانون و تبریک به منتخب ملت، نشان داد که نظام اسلامی، نه اعتماد عمومی نسبت به خود را از دست داده و نه اهل خیانت در

۱. صحیفه‌ی امام (ره)، ج ۱۱، ص ۲۲

روایتی دیگر از خطبه‌ی فصل الخطاب ————— ❁ ۲۴۷

«حَقَّ النَّاسُ» است؛ بلکه فارغ از نتیجه‌ی نهایی، مشارکت حدّاکثری مردم و التزام به قانون در همه‌ی مراحل انتخابات را پشتوانه‌ی مشروعیت و اقتدار مردم‌سالاری دینی میدانند.

نظام ضد دیکتاتوری

بازخوانی خطبه‌ی ۲۰ شهریور ۸۸ رهبر انقلاب در گفتگو با

آقای حسن رحیم‌پور ازغدی

اشاره: رهبر انقلاب در روزهای پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ برای مدیریت بحران و جهت‌روشنگری و آرامش بخشی به فضای افکار عمومی کشور بیانات بسیاری داشتند. دیدار با آقای موسوی در یکشنبه‌ی بعد از انتخابات، گفتگو با نمایندگان ستاد نامزدها در روز پس از آن، خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد، بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دهم در کنار دیدار با اقبشار مختلف در ماه رمضان و... از جمله مهم‌ترین اقدامات علنی ایشان در تابستان آن سال بود. یکی از مهم‌ترین مباحث حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوران، خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تهران در بیستم شهریورماه در سالروز شهادت امیرمؤمنان است که با وجود در بر داشتن مطالب اساسی در تحلیل اوضاع آن مقطع، در حلقه‌ی رهنمودهای رهبری در رابطه با فتنه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این گفتگو با آقای حسن رحیم‌پور ازغدی که سالها تجربه‌ی تحقیق و تألیف و مناظره در مقولات دینی را دارد، به بازخوانی مهم‌ترین نکات این خطبه نشستیم. این دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی سردبیری فصلنامه‌ی «کتاب نقد» پرتیراژترین نشریه‌ی تئوریک کشور تا دهه‌ی ۱۳۸۰ را نیز در کارنامه دارد، عضو حقیقی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. ایشان در این گفتگوی چند ساعته که بخشهای عمده‌ی آن را در ادامه میخوانیم، علاوه

بر تحلیل نظری - تاریخی خطبه، گاه‌گاه به مسائل جاری کشور تا امروز نیز پرداخته است.